

نقش بهائیان در پیشرفت بهداشت

و درمان در ایران

دکتر مینو فزادی

دستورات بهداشتی و راهنمایی برای سلامتی افراد یکی از مواضعی است که در آیین بهائی به آن تأکید فراوان شده است. در کتاب مستطاب اقدس و الواح و آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء، اصولی که برای تندرستی و جلوگیری از امراض است به وضوح دیده می‌شود. بر اساس این تعالیم، بهائیان از ابتدای امر به این اصل ایمان داشتند که ظهور قوای عقلانی و فکری و ادامه تجلیات روح بر بدن، لازمه‌اش سلامتی بدن و داشتن صحت است.

تأکید در تقویت و پیشرفت علم و دانش و ترغیب به فراگیری آن^۱، تجلیل از دانشمندان و مراکز علوم و فنون^۲ و ترفیع دانش پزشکی به اشرف علوم^۳، مؤمنین را به فراگیری دانش و علوم مختلف به ویژه علم طب مشتاق نمود. دستور اکید رجوع به طبیب حاذق در هنگام بیماری؛ وظیفه وجدانی و روحانی پزشک و بیمار را از مراتب مادی و جسمانی فراتر نهاد و در طول سال‌ها، جامعه بهائی خدمات اطباء ماهر و سرشناسی را به وطن عزیز ارائه نمود. دیانت بهائی زندگانی ساده و متعادل و مصرف غذای سالم را تشویق و استعمال تریاک و سایر مواد مخدره، الکل و آنچه را باعث عادت می‌شود تحریم و مصرف دخانیات را تحذیر کرده است. رعایت طهارت و نظافت، شستشوی مرتب بدن و استحمام با آب تمیزی که قبلاً استعمال نشده است تجویز و از رفتن به "خزائن مُنتنه" (بد بو) حمامات عجم^۴ منع می‌کند. نظافت البسه و محل زیست، شستن مرتب دست و پا، نهی از دخول دست در ظروف غذا و نکات دیگر که هر یک فوائد صحی و بهداشتی

دارند، همواره مورد توجه مؤمنین به امر بهائی بود و فرموده حضرت عبدالبهاء را در نظر داشتند که می‌فرماید "طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی و این جوهر لطیف و نظیف چه در ظاهر و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جمله شئون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است چون به محلّ پاک و طیّب و طاهر داخل شوی یک نفحه روحانی استشمام نمائی. لهدا در این کور اعظم این امر اتمّ اقوم را نهایت تأکید جمال قدم روحی لِأَجْبَائِهِ الفدا فرمودند".^۶

بهائیان از اوان امر تا آنجا که میسرشان بود، در نظافت بدن و البسه خود و فامیل به ویژه کودکان دقت می‌کردند. در نامه‌ها و گزارشات اروپائیان که از مدارس و کلاس‌های بهائیان دیدن نموده بودند، از نظافت، حسن رفتار و تمیزی شاگردان مدارس یا اطفال کودکانها حیرت کرده و با تحسین از آنان یاد می‌کنند.^۷

یکی از مشکلات جامعه بابی و بهائی از ابتدای امر استفاده از حمام‌های عمومی بود. در شهرها و به ویژه در قصبات و دهات متعصبین تا آنجا که می‌توانستند از ورود بهائیان به حمام‌های عمومی جلوگیری می‌کردند. در آن زمان به استثنای طبقه اشرافی و متمول که در منازل خود حمام داشتند، سایر افراد از حمام عمومی استفاده می‌کردند. این حمام‌ها مختص به مسلمانان بود و پیروان ادیان دیگر نجس تلقی شده اجازه ورود به حمام را نداشتند.^۸ این حمام‌ها اکثر دارای فرم و ساختمان مشابه هم بوده و دارای چند قسمت بودند^۹:

- "تون" آتش‌دان حمام، جایی حفره مانند در زیر خزانه آب گرم برای گرم کردن آب حمام. مسئول سوخت و گرم کردن آب با مواد سوختنی "تون‌تاب" نامیده می‌شد.

- "ورودیّه و راهرو" که معمولاً تاریک بود و با چراغ‌های روغنی و نفتی روشن نگاه داشته می‌شد.

- "سربینه" محلی برای در آوردن و پوشیدن لباس بود که در حیاط سرپوشیده قرار داشت و اطراف آن از اطاق‌های کوچک که در قسمت جلو دریا دیواری نداشتند، تشکیل شده بود.

- "گرمخانه" اطاقی بود که زمین سنگ یا کاشی آن گرم نگاهداشته می‌شد و دارای سکو برای نشستن بود. شستشوی اصلی بدن در این اطاق انجام می‌گرفت.

- "خزینه" که از نقطه نظر سلامتی و بهداشت مورد توجه این مقاله است. خزینه عبارت از حوضچه کوچکی بود که در آن گاهی تا ده نفر می‌توانستند در عین حال شستشو کنند. خزینه را با آب چاه و یا آب قنات‌های نزدیک حمام پر می‌کردند. معمولاً حرارت آن را ولرم و مانند درجه حرارت بدن نگاه می‌داشتند. افراد پس از شستشوی سر و بدن به خزینه می‌رفتند و غسل می‌کردند تا کاملاً تمیز شوند. بر طبق قوانین شرع شیعه با رفتن در خزینه، عمل غسل یعنی دور کردن هر ناپاکی از بدن انجام می‌گردد.

تعویض آب این خزینه‌ها اغلب با فواصل طولانی و حتی در مواقعی سالی یک یا دو سه بار بیشتر صورت نمی‌گرفت و اغلب بوی آب مانده می‌داد. ولی افراد از رفتن به این خزینه‌ها و اهمه‌ای نداشتند زیرا بنا به اعتقاد به تمیزی آب کُر در قوانین شیعه، آب آن تمیز می‌ماند. یکی از اروپائینی که از این حمام‌ها دیدن کرده بود، می‌نویسد که روی آب خزینه را کف ضخیم صابون گرفته که واقعاً نفرت‌انگیز بود ولی ایرانیان بدون اعتناء کف‌ها را کنار زده وارد خزینه می‌شدند و سر را زیر آب می‌کردند.^۱ استحمام در خزینه سریع‌ترین وسیله انتشار و سرایت امراض پوستی، عفونت‌های چشم و جهاز گوارش به ویژه اسهال بود. اطفال بیشتر در معرض خطر بودند و چه بسا به سبب استحمام در خزینه، مبتلا به بیماری شده جان خود را از دست می‌دادند.

حمام‌ها یا ویژه مردان و زنان بود و یا عمومی، که خانم‌ها و آقایان در ساعات مختلف از آن استفاده می‌کردند. در دهات و قصبات تعداد حمام بستگی به بزرگی ناحیه داشت. در دهات کوچک گاهی حمام نبود و اهالی برای استحمام به دهات دیگر یا شهر نزدیکی که حمام داشت مسافرت می‌کردند. ولی در شهرهای بزرگ تعداد آنها قابل ملاحظه بود. مثلاً به روایتی در ۱۸۹۰ م. در اصفهان ۷۲ حمام عمومی وجود داشت که آثار ۳۱ تا از آن‌ها باقی مانده است. در همین زمان در کرمان ۵۱، در قزوین ۳۵، در کرمانشاه ۳۰ و در تهران ۱۴۶ حمام عمومی وجود داشت.^{۱۱} حمام‌ها علاوه بر نقش اصلی، محلّ استراحت و رهائی افراد از فشار کار و ناراحتی‌های روزمره، ملاقات و محلّ ایجاد و پخش شایعات درباره دیگران بود. بحدی این مواضع در زندگی مردم با اهمیت بود که در کتاب قابوس نامه^{۱۲} بخش عمده‌ای در باره رفتار افراد در حمام وجود دارد. برای خانم‌ها رفتن به حمام یکی از بهترین وسائل سرگرمی و تفریح بود، اغلب عده‌ای با هم به حمام رفته و ساعات زیاد حتی تمام روز را در حمام می‌گذرانیدند.

حمام هائی که توسط بهائیان تأسیس گردید

تأسیس حمام توسط بهائیان دو علت داشت، یکی رهایی از آزار و اذیت متعصبین مسلمان و امکان استحمام بدون کتک خوردن و مجروح شدن. انگیزه دیگر این بود که پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تحریم شستشو در خزائن عجم و تأکید در استفاده از آب تمیز که قبلاً استعمال نشده باشد^{۱۳}، احباً در صدد ساختن حمام به سبک جدید برآمدند. می‌توان گفت که بهائیان اولین مؤسسين حمام های دوش در ایران بودند. متأسفانه آمار درست حمام هائی که بهائیان در طول سال‌ها تأسیس کرده‌اند، در دست نیست. در این مختصر چند نمونه از حمام هائی که شرح تأسیس آن‌ها یا در نشریات بهائی منعکس شده و یا با مذاکره با دوستان بدست آمده است به اختصار مرور می‌شود.

اولین حمام در آواده (نزدیک شیراز) توسط دکتر حسین خان ضیاءالحکماء ساخته شد. حضرت عبدالبهاء در لوحی صاحب این حمام را مخاطب ساخته می‌فرماید^{۱۴}:

«ای بنده صادق جمال مبارک، الحمدلله موفق به تأسیس حمام به حسب تعالیم ربّ انام شدی. گرمابه در نهایت پاکی و لطافت و طهارت انشاء نمودی و فی الحقیقه تو اول کسی هستی که در ایران این حکم را مجری داشتی و این تأسیس را بنیاد نهادی. لهذا سزاوار تحسین ملاء اعلائى و لایق عنایت ملکوت ابهى. شکرکن خدا را که به چنین موهبتی موفق شدی و به چنین عنایتی مؤید گردیدی که در قرون و اعصار مورد تحسین ابراری و عَلَیْكَ الْبَهَاءُ الْاِبْهَى. ع ع»

و هم چنین در لوحی می‌فرماید:

«ای بنده صادق حقّ تا بحال در آن شهر ریش و پشم و روی و موی مردم در حوض و خزینه حمام چون خویشان ملوث می‌شد. حال انشاءالله به همت روحانیان هر دو پاک و طاهر می‌شود. اما احبای الهی باید جشن گیرند که از آن چاله کثافت یعنی خزینه کریهه پر عفونت به همت آن حضرت نجات یافتند. ع ع»

از این به بعد احباً شروع به ساختن حمام با دوش در شهرها نمودند. از جمله، حمامی در نیریز توسط احباً ساخته شد و ملاها آن را تحریم کردند، چون آب مورد استفاده آن گر نبود! در تهران اولین حمام توسط عزیرالله عزیزی ساخته و به نام حمام عزیزی معروف شد، سپس حمام‌های دیگر مانند حمام منشادی و حمام میثاقیه که مورد استفاده عموم بود. در شه رضای اصفهان چند تن از بهائیان که به آنجا مهاجرت کرده بودند، در ابتدا با مخالفت شدید مسلمانان مواجه شدند، درب منزل آنان را آتش زدند و کسبه از فروش آذوقه به آنها امتناع می‌کردند و از حمام شهر نیز نمی‌توانستند استفاده کنند. لذا احباً در آن شهر مجبور به ساختن حمام شدند و به نام حمام بهائیان مشهور شد. چون حمام دوش داشت به تدریج افراد متشخص شهر از آن شروع به استفاده کردند. در همدان احباً حمام دوش برای خود ساختند^{۱۵} و در نجف آباد، ملای شهر از ساختن حمام توسط بهائیان ممانعت می‌کرد چون انجام عمل غسل در زیر دوش ممکن نبود. علی‌رغم مخالفت ملاها احباً موفق به ساختن دو حمام شدند^{۱۶} که هنوز یکی از آن‌ها (حمام نور) مورد استفاده است. در یزد یکی از اولین حمام‌هایی که بهائیان ساختند، با کمک مالی یکی از احبای مهاجر هندوستان بود. این شخص متولد یزد بود و خاطرات دوران کودکی خود و مادرش که بارها از ورود آنها به حمام جلوگیری شده بود همواره در ذهنش زنده بود و زمانی که موقعیت مالی او خوب شد در اولین فرصت ترتیب داد که حمام دوشی در آن شهر تأسیس کنند تا فامیل و احباً از این حق مسلم که شستشوی بدن است محروم نباشند. در همین شهر مجدداً با ایجاد شرکت و فروش سهام، حمام دیگری ساخته شد^{۱۷}.

در ۱۹۴۰ م. تون‌تاب حمام جدیدی را که در آن زمان توسط فرد بهائی ساخته شده بود کشته و در کوره حمام انداختند. سپس شایع کردند که مسئول قتل وی بهائی بوده (زیرا تون‌تاب بهائی نبود) و به این بهانه اعضای محفل روحانی یزد را برای مدتی کوتاه محبوس کردند. ولی صاحب حمام که با سرمایه خود آنرا ساخته بود به ۷ سال زندان محکوم شد^{۱۸}. در بعضی از نقاط مانند اردستان، احباً حمام خزینه را مبدل به دوش کردند (۱۹۴۰)^{۱۹} و در خوسف خراسان در اوائل قرن بیست، میرزا جعفر رفسنجانی حمامی برای احباً ساخت که به نام حمام میرزا جعفر مشهور بود^{۲۰}. علاوه بر بهائیان، مسلمانان نیز به ویژه افراد متشخص و تحصیل کرده از این حمام‌ها استفاده می‌کردند. تأسیس حمام در محل کار، مانند کارخانه برق (مؤسس فامیل سفیدوش) در نظنز در

۱۹۴۸ م. نیز قدم دیگری بود برای بهبود و سلامتی کارگران که اکثر بهائی نبودند. این حمام پس از ۱۲ سال به شهرداری محلّ واگذار گردید.^{۲۱}

تأسیس حمام یکی از اولین قدم‌ها در پیشرفت اصول بهداشتی دیانت بهائی در ایران بوده است. احبّا برای ساختن این حمام‌ها فداکاری کرده و اغلب با مشکل مادی و سرسختی و مخالفت مآلها و عوام مواجه بوده حتی در برخی موارد برای این خدمت به هموعان سال‌ها در زندان گذراندند. این حمام‌های جدید با آب تمیز و دوش، برای استفاده همگان از هر دین و آئینی بود و چه بسا پس از مدتی به اولیای شهری یا دهکده واگذار می‌شد. سال‌ها بعد که حمام دوش در ایران متداول شد باز احبّا در دهات و نقاطی که حمام دوش وجود نداشت تعداد زیادی حمام ساختند.

وضع بهداشتی ایران در قرن نوزده و اوائل قرن بیست

تا اوائل قرن بیست طبّ ایران تحت نفوذ طبّ افلاطونی و سنتی ابن سینا و رازی بود. پزشکان ایرانی یا حکیم باشی‌ها از کتبی مانند قانون، تحفه حکیم مؤمن، طبّ الصادق، مخزن الادویه، طبّ الرضا استفاده نموده به آن تجربه خود را که اغلب در دفاتری یادداشت می‌کردند می‌افزودند.^{۲۲} ایشان از خواصّ داروئی بعضی از گیاهان اطلاع داشتند و برای درمان مصرف می‌نمودند. فالگیرها، دعانویسان، رمال‌ها و عطّارها و افرادی که ادعای طلسم و جادو می‌کردند نیز در زمره طبّقه اطبّای آنزمان به شمار می‌رفتند.^{۲۳}

درمان امراض توسط موادّ گیاهی بصورت جوشانده و پماد، بادکش کردن (پشت یا سینه)، حجامت و بالاخره انداختن زالو انجام می‌شد.^{۲۴} اولیای امور جز برای سلامتی خود و فامیل کوچکترین قدمی در راه بهبود بهداشت کشور و جلوگیری از امراض بر نمی‌داشتند. وبا و طاعون مکرّر از کشورهای همسایه به ایران آمده باعث مرگ هزاران نفر می‌شد. گاهی تمام اهل شهر یا قصبه در اثر حمله بیماری نابود می‌گشتند. در بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۰۳ م. هفت بار ایران تحت حمله وبا قرار گرفت.^{۲۵} نبودن قرنطینه در بنادر و سرحدات راه را برای ورود امراض مانند طاعون و وبا باز گذاشته بود. قحطی‌های پی در پی نه تنها خود باعث تلفات می‌شد، بلکه به وخامت امراض مانند حصبه، آبله، تیفوس، انفلوآنزا، دیفتری و مننژیت کمک می‌کرد. نداشتن

دسترسی به پزشک حاذق و وسائل نقلیه، فقر اکثریت مردم و بسیاری از مواضع دیگر، جامعه ایرانی را در مقابل امراض و عفونت های گوناگون بی دفاع گذاشته بود.

گزارش های سفارت خانه های اروپائی از کشت و کشتار این امراض حکایت می کند. آلودگی محیط و آب به ویژه در بنادر جنوب سبب شد که دول غربی عده ای پزشک همراه کارکنان سفارت خود به ایران اعزام دارند. این پزشکان علاوه بر طبابت، گاهی دارای مقام سیاسی نیز بودند. حتی بعضی به درجه سفارت رسیدند. برخی سال ها در ایران خدمت کردند و نقش قابل ملاحظه ای در اصلاحات بهداشتی کشور در آن زمان ایفا نمودند. مردم نسبت به پیشرفت های طب و به ویژه دانش پزشکی اروپائی نظر مساعدی نداشته به ارزش آن مشکوک بودند. پس از افتتاح داروخانه ای در تهران مردم شلوغ کرده و خواستار بستن آن شدند زیرا به داروهای اروپائی اعتماد نداشتند.^{۲۶} سفرنامه های سیاحان اروپائی دوران قاجار که بر جای مانده است از خرافات و اوهام مردم ایران حکایت می کند و عقب ماندگی دانش پزشکی را در ایران نشان می دهد که چگونه تگه کاغذی که روی آن چیزهایی نوشته شده یا تخم مرغی که خطوط عجیب و ناخوانا بر پوست آن رسم بود برای پائین آوردن تب به مریض تجویز می شد. هم چنین رؤیت الاغی ماده یا بز حامله از بروز درد جلوگیری می کرد، یا الماس آویخته به گردن، بدن را قوی کرده و بیماری صرع را از بین می برد.^{۲۷} داروهای گیاهی نیز از دکان عطاری خریداری می شد. بسیاری از این عطاری ها متاع خود را در کنار خیابان در معرض فروش می گذاشتند.

هر اقدام برای بهبودی وضع بهداشتی و درمانی با مخالفت و ممانعت مآلها و مردم روبرو می شد. حتی واکسیناسیون برای پیش گیری از امراض کشنده ای مانند آبله را سبب ورود ارواح خبیثه در بدن می دانستند (جن زدگی) و در برابر فشار دولت برای دریافت واکسن مقاومت می کردند، حتی با آگاهی به اینکه مخالفین این کار مجازات می شدند.^{۲۸}

نخستین بیمارستان ها در ایران

همه گیری های امراض عفونی مانند وبا، طاعون و آبله که پی در پی کشور را تهدید کرده منجر به مرگ هزارها نفر می شد لزوم احداث بیمارستان را در افکار ایجاد نمود. از اوائل دوران قاجار و در زمان فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴ م.) تعدادی بیمارستان کوچک ساخته شد به ویژه شاهزاده

عبّاس میرزا (۱۷۸۹-۱۸۳۳ م.) والی آذربایجان عقیده داشت که علّت اصلی شکست ایران از روسیه مربوط به کمبود جمعیت و سپاه بود و باید با جلوگیری از امراض و با درمان بیماری‌ها، از تلفات زیادی که بیماری‌های همه‌گیر به ایران وارد می‌کنند جلوگیری کرد. در دوران ناصرالدین شاه اولین بیمارستان مدرن ایران در ۱۸۶۹ م. به دستور حسین خان مشیرالدوله بنا شد. بیمارستان در خارج از حصار شهر در محله هشت گنبد (حسن آباد کنونی) در خیابانی که بعد ها به خیابان مریضخانه مشهور شد بنا گردید. در این بیمارستان علاوه بر ۴۰۰ تخت برای بیماران، قسمتی هم برای زندگی اطباء تخصیص داده شده بود و به بیمارستان دولتی معروف شد. ناظم الاطباء که سرپرستی ساختمان بیمارستان را به عهده داشت، پس از افتتاح، ریاست آن را به عهده گرفت. چون احتیاج به طیب بود، به پیشنهاد او در مدرسه دارالفنون شعبه‌ای به نام طبّ دائر گردید و دانشجویان پزشکی هفته‌ای چند بار برای فراگیری و کارآموزی با استادان خود در بیمارستان حاضر می‌شدند. به تدریج بعلت کمبود بودجه و نداشتن مدیر قابل، از تعداد بیماران کاسته و به ۵۰ کاهش یافته، اعتماد مردم از آن سلب شد. به نحوی که به آن "قبرستان زنده‌ها" می‌گفتند. پس از جنگ جهانی اول این بیمارستان تحت نظر انگلیس ها در آمد و در ۱۹۲۲ م. شرکت نفت ایران و انگلیس اداره آن را به عهده گرفت. بالاخره در ۱۹۴۰ م. دولت اداره بیمارستان را به عهده گرفت و نام آنرا بیمارستان "سینا" گذاردند. به تدریج شهرت اولیه را بدست آورده و یکی از بیمارستان های بزرگ ایران بشمار آمد. از آن به بعد تا امروز تحت نظر دانشگاه پزشکی تهران اداره می‌شود.^{۲۹}

بیمارستان دیگر به نام بیمارستان نظامی در زمان ناصرالدین شاه تأسیس شد که اداره آن را شاه به شاهزاده علی قلی میرزا واگذار کرد. این مؤسسه کوچکترین موفقیتی پیدا نکرد و کمتر در آن بیمار بستری می‌شد.^{۳۰} در نیمه دوم قرن نوزده بیمارستان‌های دیگری نیز در شهرهای ایران وجود داشت مانند دارالشفا در مشهد (۱۸۶۷ م.)، بیمارستان دولتی در سمنان (۱۸۸۴ م.)، بیمارستان رضوی در مشهد (۱۸۸۱ م.)، و بیمارستان های دیگر در کرمان، یزد، تبریز، همدان، کرمانشاه و ملایر^{۳۱}. در ۱۹۲۴ م. در تهران سه بیمارستان دولتی وجود داشت، بیمارستان دولتی، بیمارستان وزیري که در ۱۹۰۳ به توسط لقمان الملک تأسیس شده بود و بیمارستان زنان که در ۱۹۱۸ م. با ۲۰ اطاق افتتاح شد^{۳۲}. در همین زمان، بیمارستان های متعدّد دیگر در نقاط گوناگون ایران برای

افرادی که در مؤسسات سیاسی و یا تجارتی و در بنادر مشغول کار بودند، تأسیس گردید. این بیمارستان‌ها همگی توسط اروپائی‌ها ساخته و در نوع خود مدرن و پیشرفته بودند. دول اروپائی که در صدد تثبیت نفوذ و قدرت خود درخاور میانه بودند یا کمپانی‌ها، مانند کمپانی هند شرقی، پزشکان خارجی و بیمارستان‌های خود را داشتند. بعضی از این بیمارستان‌ها در نقاط بندری و برخی در شهرها بنا شده بودند. مخارج نگاهداری این بیمارستان‌ها توسط مؤسّسین آنها تأمین می‌شد. در ابتدا اهالی محلّ به این مؤسسات مشکوک بوده به آنها رجوع نمی‌کردند. ولی به تدریج از این بیمارستان‌ها شروع به استفاده کردند. پزشکان این بیمارستان‌ها در بدو تأسیس اروپائی بودند ولی بعد ها که اداره برخی از این بیمارستان‌ها به دولت ایران سپرده شد (۱۹۰۵ م.)، دکتر های ایرانی که در اروپا تحصیل کرده بودند، در این مؤسسات شروع به کار کردند. پس از تأسیس دانشگاه تهران، اغلب بیمارستان‌های دولتی زیر نظر آن مؤسسه در آمد و دانشجویان پزشکی، فنّ طبّ بالینی را در آن بیمارستان‌ها فرا می‌گرفتند. میسیونرهای مذهبی نیز در پایتخت و بسیاری از شهرهای مهمّ ایران بیمارستان احداث کردند.

در ۱۸۳۵ م. چند تن از اطبای آمریکائی مانند دکتر گرانت Grant به ایران آمده و خدمات پزشکی را آغاز کردند. میسیونر پرسبیتری Presbyterian آمریکائی اولین بیمارستان را در شهر ارومیه در ۱۸۸۲ م. و سپس در تهران در ۱۸۸۳ م. تأسیس نمود. سپس بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۲۳ م. در همدان، تبریز، مشهد، رشت و کرمانشاه بیمارستان و درمانگاه دائر نمودند. میسیونر آمریکائی در تأسیس جدام خانه‌های مشهد و تبریز نقش مهمّ داشتند^{۳۳}.

پس از ورود نمایندگان انگلیس به جنوب ایران، میسیون وابسته به سازمان میسیونرهای مسیحی در لندن، عدّه ای پزشک برای خدمات پزشکی و درمانی به ایران فرستادند. این گروه در شهرهای کرمان، یزد، شیراز و اصفهان بیمارستان‌های جداگانه برای زنان و مردان و داروخانه‌ای در جلفا در ۱۸۹۶ م. تأسیس نمودند. ایشان مؤسس اولین بیمارستان‌های زنان در ایران هستند. بعدها در شیراز بیمارستان زنان به بیمارستان عمومی تبدیل شد. از این بیمارستان‌ها در ابتدا استقبال نمی‌شد، حتّی در اصفهان، مسئولین در خرید زمین برای ساختن بیمارستان با اشکال روبرو شدند. میسیونرهای ادونتست مسیحی (شاهدان روز هفتم Seventh Day Adventist) نیز در بعضی از شهرها، درمانگاه باز کردند^{۳۴}.

میسونرهای ارتودکس مسیحی روسی به سبب شیوع وبا در ارومیه در ۱۹۱۵م. گروه طبی برای کمک به مبتلایان فرستادند. در ۱۹۳۴م. در تهران بیمارستان شوروی را تأسیس کردند که در زمان جنگ جهانی دوم این بیمارستان بسته شد ولی در ۱۹۴۳م. به درخواست دولت ایران مجدداً افتتاح و زیر نظر صلیب سرخ شوروی اداره می‌شد.^{۳۵}

راهبه‌های فرانسوی در ۱۹۲۵م. در ارومیه و در ۱۹۳۵م. در اصفهان درمانگاه پزشکی باز کرده و به خدمات پزشکی مشغول گردیدند.^{۳۶}

مؤسسات بهداشتی بهائی

با تجلیل مقام علم و اهمّیت حرفه پزشکی در دیانت بهائی، جوانان بهائی از ابتدای امر به فراگیری رشته‌های پزشکی، مامائی، دندان پزشکی و داروسازی و مشاغلی که رابطه با بهداشت و تندرستی افراد داشت پرداختند. عده‌ای در دارالفنون، تنها دانشکده پزشکی آن دوره، به تحصیل طبّ مبادرت ورزیدند و تعداد کمی نیز به اروپا به ویژه فرانسه رفته و تحصیل دانش پزشکی نمودند. پس از افتتاح دانشگاه تهران نیز جوانان بهائی در آن مؤسسه شروع به تحصیل کردند و به روایتی در ۱۹۳۳م. تعداد دانشجویان بهائی دانشکده پزشکی در حدود ده درصد همه دانشجویان بود.

یکی از اولین پزشکان بهائی سید محمد ناظم الحکما (۱۸۵۳-۱۹۲۰م.) بود که در بیست سالگی به دیانت بهائی ایمان آورد و به تشویق جناب سمندر به تحصیل پزشکی پرداخت.^{۳۷} در امتحان نهائی مدرسه طبّ، ممتحنین را با اطلاعات و محفوظات خود تحت تأثیر قرار داد و حائز مدال خلعت و نشان طلا شد. پزشک حاذقی بود و از طرف دولت ملقب به ناظم الحکما گردید. وی عضو مجلس حفظ الصحّه و طبیب خانوادگی امیر نظام (از ارکان مهمّ دولت) بود. ناصرالدین شاه او را به ریاست پزشکان گارد منصوب کرد. خانواده او (خانواده علائی) همگی مؤمن شدند. دیگر از پزشکان مشهور آن زمان دکتر عطاءالله بخشایش^{۳۸} را می‌توان نام برد که در تمام دوران طبابت لحظه‌ای از کمک به بیماران و فقراء غفلت ننمود و در زمان همه گیری وبا در تهران (۱۸۹۳م.) که اکثر پزشکان شهر از بیم ابتلای بیماری تهران را ترک کرده بودند، وی با چند همکار بهائی، بیماران را پذیرفته و درمان می‌کرد. به پاس این خدمت دولت وقت مدال افتخار به دکتر عطاءالله بخشایش اهدا کرد. دکتر ارسطو خان حکیم و دکتر یونس خان افروخته در بیمارستان

صحت مدتها خدمت نمودند. بهائیان اولین افرادی بودند که صابون را در ایران رواج دادند و کارخانه صابون سازی داروگر را احداث کردند.

لجنة حفظ الصحة

در دوران جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ م. و سال های بعد) با ورود سربازان متفقین و اسرای جنگی، بیماری های عفونی به ویژه تیفوس، حصبه و اسهال باعث وخامت وضع بهداشتی اهالی تهران و احبای بی بضاعت گردید. محفل روحانی تهران لجنة ای به نام "لجنة حفظ الصحة" تشکیل داد^{۳۹} و تعدادی از پزشکان، داروسازان و دندان پزشکان را به آن لجنة انتخاب کرد. وظیفه این لجنة مواظبت و مراقبت امور بهداشتی احبای تهران و قراء و قصبات اطراف و بستری نمودن بیماران بی بضاعت در بیمارستان ها بود. اعضای این لجنة روز های جمعه و تعطیلات کشوری با وسائل مجهز برای معاینه و درمان بیماران، همراه با مقدار زیادی دارو، با طیب خاطر به دهات اطراف تهران مانند صفرخواجه، نازی آباد، جلال آباد، خانی آباد که بعضی از ساکنین آن بهائی بودند سفر کرده و بیماران بهائی و غیر بهائی را درمان می کردند. اهالی دهات اطراف، بهائی و غیر بهائی نیز به این نقاط می آمدند تا بتوانند از وجود پزشکان و دندان پزشکان استفاده کرده، داروهای لازمه را دریافت کنند.

طرز کار این گروه به این نحو بود که به قریه ای که قبلاً توسط محفل روحانی محل تعیین شده بود، سفر کرده بیماران بر حسب ناراحتی و بیماری، به پزشک عمومی، دندان پزشک و داروخانه مراجعه نموده و احتیاجات درمانی آنان برآورده می شد.

پس از مدتی عده ای از ساکنین دهات که از گروه درمانی مرتب و مجتاً استفاده می بردند به مقامات مربوطه شکایت کردند که بهائی ها روزهای جمعه به دهات آمده و با داروهای سمی مزاحم اهالی می شوند. چون در همین زمان سازمان های خیریه مانند سازمان شیر و خورشید سرخ در این دهات درمانگاه تأسیس نموده بودند لذا بنا به دستور محفل روحانی تهران، برنامه مسافرتی گروه های درمانی و بهداشتی پس از سه سال قطع گردید^{۴۰}.

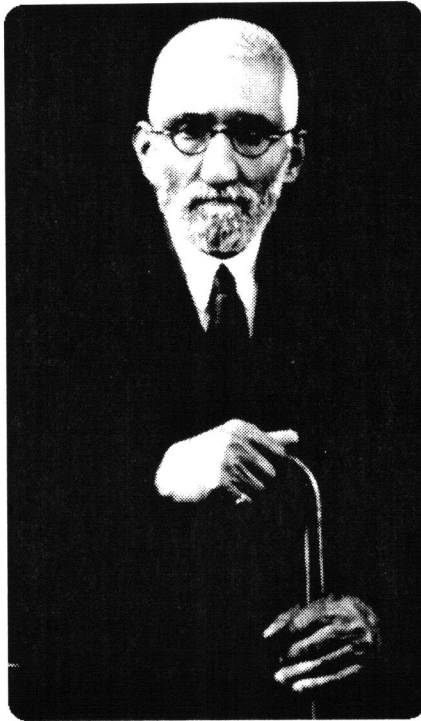
از خدمات دیگر لجنه حفظ الصّحه در قسمت آموزش بهداشت به احبّا بود. در این ایام اداره اصل چهار امریکا در ایران و در مراکز پرجمعیت تهران، اطلاعاتی در باره جلوگیری از بیماریهای عفونی، طرز تصفیه آب آشامیدنی، مبارزه با حشرات که موجب بیماریهای پوستی و گوارشی بودند، بصورت فیلم ارائه می کردند. لجنه حفظ الصّحه این فیلمها را اجاره نمود تا احبّا در دهات اطراف تهران نیز بتوانند از این فیلمهای آموزشی استفاده کنند^{۴۱}. لجنه حفظ الصّحه به خدمات خود ادامه داد ولی پس از تشکیل بیمارستان میثاقیه وظایف آن به لجنه میثاقیه واگذار شد.

بیمارستان های بهائی

اولین بیمارستانی که توسط بهائیان تأسیس شد، بیمارستان صحت است. در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ م. سه پزشک بهائی به نام های دکتر محمد خان منجم، دکتر ارسطو خان حکیم و دکتر عطاء الله بخشایش با تأسیس شرکت و ارائه سهام، وجوهی گرد آورده و با مشاوره با افراد صاحب نظر، محلی در مرکز شهر، در خیابان لاله زار اجاره کردند. سپس وسایل لازم برای یک بیمارستان را تهیه و بیمارستان صحت را تأسیس نمودند^{۴۲}. با نیاز هائی که در آن زمان به امور درمانی احساس می شد، احبّا کمک های لازم به این بیمارستان نمودند و بیمارستان از کمک های محفل روحانی تهران نیز محروم نماند. شاهزاده خانمی برای این بیمارستان مبلغی اهدا کرد تا چهار تخت خواب برای بخش زنان تهیه شود و با سفارش این خانم تلفن بیمارستان نیز نصب شد^{۴۳}. لذا بیمارستان بصورت نسبتاً مجهزی با داشتن ۱۵ تخت خواب شروع به کار کرد. پزشکان برای کار خود و عمل های جراحی وسایل را شخصاً تهیه کرده و در اختیار بیمارستان گذاشتند. با ورود دکتر سوزان مودی Sussan Moody (۱۹۰۹ م.) و دکتر یونس خان افروخته (۱۹۱۰ م.) به ایران و عضویت و شرکت در امور بیمارستان، رونق بیشتری در نحوه کار این مؤسسه حاصل آمد^{۴۴}.

پس از اینکه امور بیمارستان مرتب و رضایت بخش گردید، مسئولین بیمارستان گزارشی دائر بر افتتاح بیمارستان حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته استدعای تأیید و برکات کردند که ماده اول نظامنامه بیمارستان بنام مبارک شروع شود و سر دفتر آن بنای خیریه گردد. در جواب حضرت عبدالبهاء از همت و اقدام ایشان اظهار رضایت نموده و می فرمایند:

"چون در این قرن، شاهد وحدت عالم انسانی در نهایت ملاحظت و صباحت در انجمن عالم جلوه نموده لهذا این مریضخانه به جهت بیماران نوع انسان از جمیع ادیان تأسیس شده و هر مریضی که وارد این بیمارخانه گردد، محترم است و امید چنان است که شفای الهی همدم و همراز گردد" ۴۵.



جناب دکتر عطاء الله بخشایش

این دستور سرلوحه و مادهٔ اول نظامنامه بیمارستان قرار گرفت و عقیده یا وضع مالی بیمار اثری در شیوه رفتار کارکنان بیمارستان و درمان آنان نداشت. در بارهٔ هدف تأسیس بیمارستان هیئت مدیره می نویسد، "هدف اولیة بیمارستان کمک به مستمندان و بیمارانی است که توان مراقبت از خود را ندارند". لذا افراد بی بضاعت به رایگان درمان می شدند و نیز وجه ناچیزی که افراد در ازای عمل جراحی می پرداختند برای خرید وسائل لازم بیمارستان بکار می رفت.

پزشکان بیمارستان حاضر به هر نوع یاری و راهنمایی به اطباء شهر بودند و هدفشان این بود که هرگاه پزشکان شهر اشکال در تشخیص بیماری داشتند، آزمایشات لازم را در بیمارستان

صحت انجام دهند. یا اگر بیمار احتیاج به عمل جراحی داشت که طیب به علل گوناگون مانند نداشتن وسائل اطاق عمل و یا کمک، قادر به انجام نبود، بیمار را در بیمارستان صحت بستری کنند.^۶

آرزوی دیگر مؤسّسین این بود که بیمارستان را با بهترین وسائل جدید، مدرن‌ترین اصول بهداشتی و اطاق عمل به سبک بیمارستان‌های پیشرفته غربی مجهز کنند تا بتوانند برای جامعه به ویژه مستمندان خدمات بیشتر و مؤثرتری انجام دهند. به تدریج به شهرت نیک بیمارستان افزوده شد و پزشکان و جراحان غیربهای بیمارانش خود را در بیمارستان صحت بستری می‌کردند.

یکی از خدمات مؤثر و مهمّ دکتر مودی ایجاد بخش‌های اختصاصی و گوناگون بود. در آن دوران در اکثر بیمارستان‌ها محلّ جداگانه‌ای برای بستری نمودن خانم‌ها وجود نداشت و به سبب محدودیت‌های اجتماعی، بیماری و ناراحتی آنان مورد توجه قرار نمی‌گرفت و تلفات از بیماری‌ها به ویژه از امراض ناشی از بارداری و وضع حمل، زیاد بود. لذا دکتر مودی که تخصص در بیماری‌های زنان داشت، بخش جداگانه‌ی زنان را در بیمارستان ترتیب داد و زنان بیمار را در بخش زنان پذیرفته و در صورت لزوم آنان را بستری می‌کرد.

چون بیمارستان به پرستار با تجربه و تحصیل کرده احتیاج داشت، دکتر مودی خانم الیزابت استوارت Elizabeth Stewart پرستار دیپلمه آمریکائی را به ایران دعوت نمود تا به امور بیمارستان رسیدگی کند.^۷ در آن دوران پرستار تحصیل کرده در تهران بندرت وجود داشت و خانم استوارت با کمک دکتر مودی نظم و ترتیب جدیدی به نحوه‌ی اداره‌ی بیمارستان داد و کمک‌های مؤثری در بهبود وضع بیمارانش در دورانی که در بیمارستان بستری بودند، نمود. با ازدیاد مراجعین به ویژه زنان به بیمارستان، دکتر مودی از خانم آمریکائی دیگر، دکتر سارا کلاک Sara Clock که تخصص در بیماری‌های زنان داشت، دعوت کرد تا به او در کارهای درمانی زنان کمک کند.^۸

نحوه‌ی کار بیمارستان بدین قرار بود: هر یک از پزشکان به نوبت و یا بر حسب برنامه‌ی مخصوص، مطبّ خود را در بعضی از روزها تعطیل می‌کردند و به کارهای بیمارستان و خدمت به بیمارانش می‌پرداختند.

پس از مدتی هر روز بعد از ظهر، پزشکان بیمارستان در کلینیک به اعمال جراحی کوچک، پانسمان زخم، بررسی عوارض چشمی پرداختند و بیماری‌های کودکان و زنان، بیماری صرع و جنون و سایر بیماری‌ها را درمان می‌کردند.



سه تن از مؤسّسین بیمارستان صحت در جلوی بیمارستان.
از چپ به راست: دکتر محمد خان منجم، دکتر مودی و دکتر بخشایش

یکی از خدمات بیمارستان صحّت در دوران همه گیری انفلوآنزا پس از جنگ جهانی اول بود که اهالی تهران حتّی پزشکان، شهر را ترک کرده بودند. در بیمارستان صحّت پزشکان و کارمندان با نهایت محبّت و خوشروئی به درمان بیماران ادامه دادند و از اینکه به انجام چنین خدمتی موفق شده بودند، اظهار رضایت و سرور می کردند. در قحطی شدیدی که در همان زمان اتفاق افتاده بود و عده زیادی در اثر گرسنگی بیمار شده بودند، کارکنان بیمارستان صحّت تا آنجا که میسر بود افرادی را که در اثر کمبود مواد غذایی ضعیف و بیمار شده بودند پذیرفته و درمان نمودند.^{۴۹}

با مقایسه با بیمارستان های تهران، بیمارستان صحّت اولین بیمارستان ایرانی بود که با وسائل مدرن و تاحدی مجهّز، با داشتن پزشکان تحصیل کرده از دانشگاه های ایران، بیروت و آمریکا، سیستم پرستاری جدید و آمریکائی، بیماران را بدون کوچکترین توجّه به قدرت مالی آنان، از هر طبقه و دیانتی، به رایگان درمان می کرد. مسئولین بیمارستان با فداکاری و از خود گذشتگی و در نهایت صرفه جویی کوشش می کردند که بهترین سرویس پزشکی را برای پیشرفت امور درمانی و بهداشتی مخصوصاً معالجه بیماران ارائه نمایند. پزشکان این بیمارستان با "انجمن ایرانی- امریکائی تربیت شرق و غرب" و با همکاران خود در غرب تماس داشته از پیشنهادات و کمک های فکری و حرفه ای آنان استفاده می نمودند.

بدون تردید این اولین گامی بود که جامعه بهائی ایران برای خدمت به هموعان خود علیرغم کمبود قدرت مالی و نیروی انسانی کافی برداشت و مصدر خدمات گرانقدری شد. پزشکان بیمارستان، آقایان دکتر منجم، بخشایش، ارسطو خان حکیم، یونس افروخته و خانم دکتر مودی بانهایت فداکاری و از خود گذشتگی مؤسسه ای ایجاد کردند که مورد احتیاج مبرم اهالی تهران و پزشکان آن زمان بود و در بین مردم از اشتهاری نیک برخوردار گردید.

این بیمارستان تا اوائل ۱۹۲۰ م. به کار خود ادامه داد ولی تاریخ و علل تعطیل بیمارستان بطور دقیق معلوم نیست. می توان گمان کرد که دو عامل نقش مهمی داشته است، یکی از دست دادن عده ای از کارکنان بیمارستان: دکتر منجم در ۱۹۲۰ م. و دکتر سارا کلاک در ۱۹۲۲ م.^{۵۱} فوت نمودند، دکتر یونس خان افروخته در ۱۹۲۵ م. به آمریکا مسافرت نمود^{۵۲} و خانم دکتر مودی و الیزابت استوارت در ۱۹۲۵ م. در بحبوه احساسات ضدّ امریکائی در ایران، به آمریکا مراجعت کردند^{۵۳}. مشکلات مالی اداره مؤسسه ای چون بیمارستان با ۱۵ تخت خواب و درمانگاهی با

مراجعه‌ین زیاد، نیز ممکن است عامل مؤثر دیگری باشد. باینکه بعضی از بیماران با وضع مالی خوب، مبلغی برای حقّ درمان یا عمل جراحی به بیمارستان پرداخت می‌کردند ولی این وجوه تماماً صرف هزینه بیمارستان می‌شد. پزشکان نیز بنوبه خود تا آنجا که می‌توانستند بعضی خرج‌ها را به عهده می‌گرفتند. بیمارستان‌های دیگر در تهران یا از جانب دولت و یا از جانب میسیون‌های مذهبی با پشتوانه مالی فراوان تقویت می‌شد. در حالی که بیمارستان صحّت با همت پنج طبیب بدون هیچ گونه کمک یا پشتیبانی از دولت یا مقامات دیگر از ۱۹۰۹م. تا اواسط ۱۹۲۰م. به خدمات خود ادامه داد.

بیمارستان میثاقیه

در حدود ۱۹۴۹م. آقای عبدالمیثاق میثاقیه یکی از احبای تهران ساختمانی در خیابان ایتالیا برای اقامت دانشجویان بهائی که از شهرستان‌ها به تهران می‌آمدند، خریداری نمود. پس از مشورت با عده‌ای از نزدیکان و دوستان این محل را برای بیماران بهائی در نظر گرفته و ساختمان را به امر اهدا کرد. محفل ملی ایران این تقدیمی را برای تأسیس بیمارستان تصویب نمودند و عده‌ای از پزشکان تهران را به عضویت لجنه بیمارستان انتخاب کردند^۴. بعضی از این اعضا عبارت بودند از: دکتر علی راسخ، دکتر حبیب مؤید، دکتر حسین نجی، دکتر امین الله مصباح، دکتر محمود رمزی، دکتر مرتضی دانش، دکتر ذبیح الله عزیزی و پرفسور منوچهر حکیم. عبدالمیثاق میثاقیه به عضویت دائم لجنه انتخاب شد. پس از مدتی محفل روحانی ملی، حبیب ثابت را نیز به عضویت لجنه بیمارستان منصوب نمودند. از جانب دولت وقت امتیاز و اجازه کار بیمارستان، به نام استاد دانشگاه، پرفسور منوچهر حکیم صادر گردید. بیمارستان در تحت اشراف محفل ملی ایران اداره می‌شد و دارای هیئت مدیره بود که مسئولیت ریاست بیمارستان را هر سه ماه یکی از اعضا به عهده می‌گرفت.

تبدیل یک ساختمان معمولی به بیمارستان کار آسانی نبود. جناب میثاقیه با طیب خاطر، تمام هزینه تغییرات ساختمان و تهیه وسائل لازم را برای یک بیمارستان مجهز به عهده گرفتند. به تدریج منازل اطراف بیمارستان خریداری شد و به وسعت بیمارستان افزوده گردید. نظر لجنه بیمارستان این بود که مؤسسه بهداشتی و طبی بهائی باید مجهز به وسائل مدرن بوده و دارای بخش‌های

اختصاصی مانند جراحی، زایمان و نوزادان باشد. جناب میثاقیه وجه کافی برای این کار نداشتند لذا در جلسه هیئت مدیره بیمارستان پیشنهاد شد که اعضاء لجنة بیمارستان هر یک قطعه‌ای از زمین ایشان را که در نیاوران بود، خریداری نمایند تا وجه لازم تأمین شود. بدین ترتیب ساختمانی سه طبقه در قسمت میانی بیمارستان بنا شد. در طبقه اول دفاتر رئیس بیمارستان و هیئت مدیره،



جناب عبدالمیثاق میثاقیه

سالن انتظار و مطب زنان و در طبقه دوم اطاق مخصوص زایمان و نوزادان و در طبقه سوم اطاق‌های مخصوص عمل جراحی عمومی و جراحی استخوان قرار داشت. ولی هنوز برای بسیاری از احتیاجات یک بیمارستان عمومی، محل کافی موجود نبود. لذا دو نفر از اعضاء لجنة وجه قابل ملاحظه‌ای تقدیم کردند تا ساختمان ضلع جنوبی، مشرف بر خیابان ایتالیا ساخته شود. در طبقات مختلف این ساختمان، قسمت مربوط به اداره بیمارستان و داروخانه و در طبقات بالاتر، اطاق‌های ویژه برای بستری کردن زنان و جراحی عمومی و بیماری‌های عمومی ترتیب داده شد. با داشتن بخش‌های متعدد و وسائل مجهز، بیمارستان در زمره مؤسسات پزشکی درجه اول کشور به شمار آمده شروع به کار کرد^{۵۵}. در نظامنامه بیمارستان برای هر اقلیت مذهبی مانند مسیحی، زردشتی، کلیمی و غیره یک تخت رایگان اختصاص داده شده بود. برای افراد مسلمان، تعداد تخت رایگان نامحدود بود^{۵۶}.

در دوران اولیّه بیمارستان چون مؤسسه بهائی بود، تودهٔ مسلمین آنرا بنا بر باورهای دیانتی، ناپاک (نجس) می‌پنداشتند و حاضر نبودند که در زمان بیماری به آنجا رجوع کنند. پزشکان مسلمان روشن‌فکر و عاری از تعصب نیز تمایلی نداشتند که بیماران خود را در این بیمارستان بستری کنند زیرا ممکن بود که برچسب بهائی‌گری شامل حال آنان گردد. تنها یک یا دو پزشک مانند دکتر محمود نجم‌آبادی و دکتر منصور و چند پزشک از آرامنه، گاهی بیماران خود را در بیمارستان میثاقیه بستری می‌کردند. در سال‌های اول، به ندرت بیش از بیست تخت از پنجاه تخت بیمارستان اشغال می‌شد.

دو سه واقعه به شناسائی و شهرت بیمارستان کمک کرد. قهرمان وزنه برداری ایران، آفای محمود نامجو که کارمند بانک ملی ایران بود احتیاج به عمل در آوردن لوزتین پیدا کرد. پزشک بیمارستان بانک، پرفسور جمشید اعلم بود. دکتر علی راسخ، مدیر بیمارستان، از ایشان خواهش می‌کند که محمود نامجو را در بیمارستان میثاقیه عمل نماید. پس از بستری شدن نامجو، جرائد خبر را منتشر کردند. سیل دوستان ورزش و طرفداران نامجو به طرف بیمارستان سرازیر شد. چون نامجو به جای یک روز، مدّت طولانی‌تری در بیمارستان برای بهبودی و استراحت ماند لذا مردم تهران که آوازه این قهرمان جهانی را شنیده و به وجودش افتخار می‌کردند، به بیمارستان رفته تا او را از نزدیک به بینند.^{۵۷}

واقعه دیگر آن که دکتر جهان‌شاه صالح، وزیر بهداشتی وقت از دکتر علی راسخ خواهش می‌کند که آیت الله زنجانی را در بیمارستان میثاقیه به عنوان مریض رایگان بستری کنند. ایشان احتیاج به عمل معده داشتند و بیمارستان‌های دولتی شایستگی مریضی مانند آیت الله زنجانی را نداشتند. پس از عمل ایشان، تعداد زیادی از آیت‌الله‌های کشور، برای دیدن آیت الله زنجانی به بیمارستان میثاقیه رفتند و طلسم تعصب و عدم قبول بیمارستان بهائی شکسته شد. از این به بعد پزشکان غیر بهائی بیماران خود را در این بیمارستان بستری کرده و بسیاری از عمل‌های جراحی را در آنجا انجام می‌دادند. بیماران نیز با رضایت خاطر، به بیمارستان رجوع می‌کردند.^{۵۸}

با زیاد شدن مراجعین به بیمارستان، ساختمان‌های مجاور خریداری شد و شش اتاق مجهز به وسائل تهویه، حمام، رادیو، تلفن و تلویزیون در خیابان ایتالیا و در ضلع جنوبی بیمارستان برای بیماران تهیه گردید.

ترتیب و سازمان بیمارستان میثاقیه به اختصار از این قرار بود^{۹۹}:

- بیمارستان در فضائی در حدود ۴۰۰۰ متر و دارای ساختمان های نو ساز متعدّد بود.
- صد و ده اتاق برای بزرگ سالان و ۶۰ اتاق برای نوزادان و اطفال داشت.
- دارای اتاق های عمل مجهّز برای جراحی های عمومی و اتاق ویژه برای زایمان بود.
- آزمایشگاه بیمارستان، وسائل جدید و دستگاه های تجزیه خون برای تشخیص بیماری های گوناگون داشت.
- قسمت رادیولوژی مجهز به دستگاه های کامل و مدرن بود.
- بخش فیزیوتراپی به جز قسمت هیدروتراپی شامل کلیه وسائل مکانیکی و الکتریکی بود.
- داروخانه بیمارستان بسیار مجهّز و بیماران احتیاج به تهیه دارو از خارج را نداشتند و از ساعات ۸ بامداد تا ۱۰ شب آماده خدمت بود.
- علاوه بر استفاده از برق شهر، بیمارستان دارای دستگاه تولید برق مستقل بود تا در ساعات خاموشی شهر در روشنائی و کار بیمارستان به ویژه عمل جراحی وقفه حاصل نشود. این پیش گیری در بسیاری از بیمارستان های شهر وجود نداشت.
- نظافت و تمیزی بیمارستان از هر جهت رعایت می شد و برای ضد عفونی و جلوگیری از سرایت عفونت، دو دستگاه زباله سوزی با کوره های بلند و حرارت بالا نیز نصب شد.
- آشپزخانه و رستوران بیمارستان به حدی مجهّز بود که علاوه بر بیماران و کارکنان، غذا با قیمت مناسب سه بار در روز برای کسانی که به دیدن بیماران می رفتند نیز وجود داشت و اکثر اوقات یک سوّم میزهای رستوران را صاحبان مریض و دوستان اشغال می کردند.
- درمانگاه (پلی کلینیک) بیمارستان مجهّز و برای اکثر رشته های پزشکی طبیب متخصص وجود داشت.
- بخش تصادفات و مراجعات فوری همیشه باز و دارای پزشک کشیک بود.
- هیئت مدیره و سایر پزشکان بهائی خدمات خود را به رایگان در اختیار بیمارستان گذاشته بودند و بعضی با وجود سمت استادی و مسئولیت تدریس در دانشگاه تهران و داشتن مطب، با نهایت علاقه و از خود گذشتگی و به بهترین وضع امور بیمارستان را انجام می دادند.
- بیمارستان دارای درمانگاه عمومی بود و بیماران را به رایگان درمان می کردند.

- بیمارستان میثاقیه مؤسسه‌ای غیرانتفاعی بود و عایدات و منافع آن برای نگاهداری و توسعه بیمارستان یا بیماران بی بضاعت مصرف می‌شد. رؤسای بیمارستان و سازمان‌های وابسته به آن خدمات خود را با کمال صمیمیت و به رایگان ارائه می‌نمودند.
- وزارت بهداشتی ایران در طبقه بندی بیمارستانهای دولتی و خصوصی (درجات یک تا سه)، بیمارستان میثاقیه را در ردیف بیمارستان های درجه یک قرار داده بود. چندی بعد بیمارستان از درجه یک به درجه ممتاز ارتقاء داده شد.^۶

آموزشگاه شبانه روزی بهیاری

اقبال روز افزون بیماران و کمبود کارمندان فنی و پزشکی، هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه را بر آن داشت که تعدادی کمک پزشک (بهیار) تربیت کنند. آقای میثاقیه ساختمان بزرگی در حوالی بیمارستان خریداری نمود و آموزشگاه شبانه روزی بهیاری برای بیست دانشجوی در سال ۱۹۶۹-۱۹۷۰ م. تأسیس شد. وزارت آموزش و پرورش امتیاز و اجازه کار آموزشگاه را به پرفسور منوچهر حکیم داده و آموزشگاه رسماً افتتاح شد. استادان از دانشگاه تهران و اغلب بهائی بودند و به رایگان خدمات خود را در اختیار آموزشگاه می‌گذاشتند. پس از دو سال دیپلم بهیاری توسط وزارت آموزش عالی به دانشجویان داده می‌شد. فارغ التحصیلان آموزشگاه، نه تنها در بیمارستان میثاقیه بلکه در بیمارستان های خصوصی به راحتی استخدام می‌شدند. با توسعه آموزشگاه، دانشجویان غیر بهائی نیز در این مؤسسه شروع به تحصیل کردند و بزودی در حدود صد بهیار در بیمارستان میثاقیه به خدمت مشغول شدند. بیمارستان هر سال چند بهیار به بیمارستان‌های ژاندارمری به رایگان می‌فرستاد و با بیمارستان های خصوصی قرار دادی برای تربیت بهیار بسته بود.

بهیاران فارغ التحصیل از آموزشگاه بهیاری میثاقیه، دارای شهرت خوبی بودند و در هنگام استخدام بر سایر درخواست کنندگان کار ارجحیت داشتند. حتی گاهی اولیای سایر بیمارستان ها به بهانه‌های گوناگون سعی می‌کردند که محصلین بهیاری را پیش از پایان تحصیل، در مؤسسات خود استخدام کنند. خدمات خستگی ناپذیر دکتر ذبیح‌الله عزیزی در تهیه و ترتیب موادّ درسی و

کتب لازم و خانم طاهره سلیمی، پرستار دیپلمه از انگلستان که مقام مدیریت آموزشگاه را داشت در پیشرفت و موفقیت این آموزشگاه بسیار مؤثر بود.^{۶۱}

آموزشگاه عالی پرستاری

یکی دیگر از احتیاجات بیمارستان میثاقیه داشتن تعدادی پرستار تحصیل کرده و لایق بود. با گسترش و ازدیاد کار بیمارستان، کمبود پرستار به خوبی احساس می شد. آقای میثاقیه در ۱۹۷۴م. ساختمان چهار طبقه‌ای در خیابان کاخ شمالی خریده و تمام لوازم فنی و غیر فنی را برای آموزشگاه پرستاری تهیه نموده حتی اتوبوس کوچکی برای بردن شاگردان به بیمارستان‌های گوناگون در اختیار آموزشگاه گذاشتند. اجازه رسمی افتتاح آموزشگاه عالی پرستاری از سوی دولت به پرفسور منوچهر حکیم داده شد. استادان آموزشگاه اکثر از دانشگاه تهران بوده و استادان بهائی همگی افتخاری تدریس می کردند حتی تعداد زیادی کتب لازم را برای شاگردان به کتابخانه آموزشگاه اهدا نموده بودند.^{۶۲} دوره این آموزشگاه سه سال و فارغ التحصیلان بسیار مورد توجه مؤسسات بهداشتی به ویژه وزارت آموزش عالی و بیمارستان های خصوصی بودند. بعضی از بیمارستان ها حاضر بودند که هزینه تحصیل عده ای دانشجویان را داده تا پس از اتمام تحصیلات در مؤسسات آنها مشغول بکار شوند. پس از مدتی به سبب ازدیاد درخواست ورود به آموزشگاه، مسئولین بیمارستان میثاقیه امتحان ورودی برای انتخاب دانشجویان ترتیب دادند.

بیمارستان میثاقیه اولین مؤسسه ای بود که وزارت آموزش عالی به آن اجازه تأسیس آموزشگاه های تعلیماتی داد. مخالفت شدید عده ای با این کار حتی در بین اعضای دولت^{۶۳}، در این مورد بی نتیجه ماند و آموزشگاه بهیاری و پرستاری با موفقیت فارغ التحصیلانی تربیت کرد که اکثر مؤسسات بهداشتی خواستار خدمات آنان بودند.

خانه سالمندان

در بیمارستان میثاقیه تعدادی بیماران مبتلا به امراض مزمن و غیر قابل علاج مانند فلج های گوناگون، آلزایمر Alzheimer، پارکینسون Parkinson، و بعضی نیز به سبب کهولت عمر و یا نداشتن فامیل مدت زیادی در بیمارستان بستری بودند. با اشغال تعداد قابل ملاحظه ای تخت توسط این گروه، بستری نمودن بیمارانی که احتیاج به عمل جراحی داشتند با اشکال روبرو شد.

این اشکال هیئت مدیره را بر آن داشت که برای تأسیس خانه سالمندان منزلی در محلی با صفا و زیبا، در درّوس، از یکی از احبّاء، با مبلغ ناچیزی اجاره کنند.

اجازه و امتیاز این خانه به دکتر ذبیح الله عزیزی داده شد و ایشان مسئولیت خانه سالمندان را به عهده داشتند. در این منزل کتابخانه، وسائل شطرنج و نرد، بخش موسیقی، محلّ نشان دادن فیلم تهیه شده بود و تعدادی صندلی‌های چرخ‌دار و وسائل لازم برای سالمندان وجود داشت. چند کارگرن و مرد، دو پرستار دیپلمه برای روز و شب در آن منزل خدمت می‌کردند. پزشکان بیمارستان میثاقیه مرتّب به خانه سالمندان آمده و به احتیاجات ساکنین آن رسیدگی می‌نمودند. به جز صبحانه و عصرانه که در محلّ توسط مسئولین تهیه می‌گردید، غذای روز از بیمارستان میثاقیه فرستاده می‌شد. اعضای هیئت مدیره بیمارستان در اوقات فراغت به این منزل آمده و به سرکشی می‌پرداختند.^{۶۴}

هزینه خانه سالمندان از تبرّعات بعضی از ساکنین آن تأمین می‌گردید. افرادی که اولاد و فامیل نزدیک نداشتند ثروت خود را برای منزل سالمندان تقدیم می‌کردند، یکی از تجّار متمدول و از احبّای گرجستان و آذربایجان شوروی، که سال‌ها با همسر خود ساکن تهران بودند و اولاد نداشتند، ثروت خود را تقدیم محفل روحانی ملی ایران کردند که برای خانه سالمندان بکار رود^{۶۵}. افراد دیگر مانند رؤسای شرکت‌ها و تجارتخانه‌ها، تمام دارائی خود را به امر و خانه سالمندان تقدیم کردند. مخارج سالمندان بی بضاعت را محفل روحانی ملی ایران به عهده داشت.

خانه سالمندان که در ناحیه ای بسیار با صفا و دارای اطاق‌های مناسب و راحت، با وسائل سرگرمی برای ساکنین (در حدود ۴۰ سالمند)، غذای خوب و تعداد پرستار و خدمه به حدّ کافی و دسترسی مرتّب به پزشک بود، شاید اولین آسایشگاه خصوصی برای سالمندان در ایران و آخرین مؤسسه بهداشتی بود (۱۹۷۴ م.) که بهائیان در ایران تأسیس نمودند.

درمانگاه‌های بهائیان

درمانگاه عطار

از دیگر تأسیسات بهداشتی بهائیان، ایجاد درمانگاه در نقاط مختلف ایران بود. در سال ۱۹۷۳ م. درمانگاه عطار در خیابان بهبودی در ناحیه شرق تهران که محلی پرجمعیت است افتتاح

شد. آقای دکتر هوشنگ عطار، مهاجر کشور سوئد، پیش از درگذشت خود مبلغ قابل ملاحظه‌ای برای احداث بیمارستان یا درمانگاهی برای مستمندان بهائی به محفل ملی ایران تقدیم نمود. محفل ایران با وجود بیمارستان میثاقیه، تأسیس بیمارستان دیگری را صلاح ندانستند ولی در عوض احداث درمانگاهی در شرق تهران را تصویب کردند. برادران عطار به ویژه دکتر منصور عطار مابقی مخارج درمانگاه را به عهده گرفتند و ساختمان مدرنی با طرح جناب حسین امانت در خیابان بهبودی ساخته شد.

پروانه تأسیس درمانگاه شبانه روزی عطار و برگ صلاحیت مسئول فنی را وزارت بهداشتی به آقای دکتر منصور عطار اعطا نمود و درمانگاه در اوائل ۱۹۷۳ م. افتتاح شد. درمانگاه دارای هیئت مدیره و شرکت امناء بود و ریاست آن به دکتر منصور عطار واگذار گردیده تحت اشراف محفل روحانی تهران اداره می‌شد. درمانگاه شبانه روزی دارای بخش‌های امراض عمومی، کودکان، چشم پزشکی، رادیولوژی و دندان پزشکی بود و دو تخت برای بستری کردن بیماران داشت. بیماران بی بضاعت به رایگان درمان می‌شدند ولی سایر افراد هزینه درمان را می‌پرداختند. تعداد زیادی پزشک، جراح، دندان پزشک در این درمانگاه خدمت می‌کردند.

بررسی امور مالی با هیئت مدیره و شرکت امناء بود. بخشی از هزینه درمانگاه را پزشکانی که در آنجا خدمت می‌کردند با دادن ۳۰٪ از درآمد خود به عنوان اجاره تأمین می‌نمودند. مابقی را برادران عطار از جمله دکتر منصور عطار و هیئت امناء برعهده داشتند.^{۶۶} این مؤسسه بسیار مورد توجه اهالی محل بود و روزانه تعداد زیادی به درمانگاه مراجعه می‌کردند.

درمانگاه تاکر در مازندران

تاکر قصبه ای است در مازندران که در گذشته، محلّ ییلاقی فامیل حضرت بهاء‌الله بود. اهالی این قصبه به سبب دوری از راه اسفالته، به پزشک و وسائل بهداشتی دسترسی نداشتند. احباً برای کمک به اهالی تاکر مدّت‌ها در جستجوی راه حلّی بودند. سرانجام هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه داوطلب شدند که درمانگاهی در تاکر تأسیس کنند. آقای میثاقیه هزینه ساختمان درمانگاه را به عهده گرفتند. نقشه ساختمان را جناب حسین امانت تهیه کردند و با کمک کارکنان بهائی، درمانگاه ساخته شد.^{۶۷} وسائل بهداشتی و پزشکی درمانگاه مانند دارو، مواد ضد عفونی کننده،

پنبه، گاز و غیره را یکی از کارکنان بیمارستان تهیه می‌کرد و آقای رحمت‌الله حقیقی، سرپرست امور فنی بیمارستان، وسائل لازمه را هر ۱۵ روز یک‌بار با اتومبیل شخصی خود و بدون کوچکترین پاداش به تاکر می‌برد. هیئت مدیره بیمارستان در جستجوی فردی بودند که حاضر به خدمت در این محلّ دور افتاده و کوهستانی باشد. با دعوت خانم قدسیّه اشرف به این خدمت، مشکل برطرف گردید.^{۶۸}

خانم قدسیّه اشرف اولین زن بهائی و ایرانی است که برای تحصیل در رشته تعلیم و تربیت در سال ۱۹۱۱م. به امریکا رفت. سپس به دستور حضرت عبدالبهاء در کالج امریکائی بیروت رشته مامائی را فراگرفت و مدّتی در بیروت و اردن در این رشته خدمت کرد. در برگشت به ایران در بیمارستان مشهور آبادان در جنوب ایران سمت سرپرستار و پرستار ارشد داشت. در ایام بازنشستگی تهران را برای اقامت اختیار نمود. با قبول این دعوت، ایشان با وجود نداشتن پاداش، مدّت دو سال و نیم در تاکر اقامت گزیدند و با درایت و کفایت مخصوص خود که در رشته پرستاری و مامائی داشتند خدمات شایانی به اهالی تاکر و قصبات اطراف آن نمودند.^{۶۹} پس از خانم اشرف پزشکان بهائی ترتیبی داده و مرتّب از بیماران درمانگاه دیدن می‌کردند.

درمانگاه بویر احمدی

در یکی از کانونشن‌های ملی، نماینده بویر احمدی در باره نیاز چند روستای آن ناحیه که اهالی آنها اکثر بهائی بودند (در یک قریه ۹۰٪ و در قریه دیگر ۶۰٪) صحبت کرد و اشکالات اهالی را برای دسترسی به پزشک و دارو بیان نمود. وی اظهار داشت که فاصله نزدیکترین محلّ برای درمان لااقلّ در حدود ۶۰ کیلومتر است و اکثر به علّت بدی راه و کمبود وسائل نقلیه، مسافرت ممکن نیست.

با اطلاع از این گرفتاری، جناب میثاقیه فوراً هزینه ساختن درمانگاه را در آن محلّ تقبّل نمود. با نظارت هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه و تحت اشراف محفل روحانی شهر اصفهان، ساختمانی با مبلغ ۶۰۰۰۰۰ تومان ساخته و در مدّت کوتاهی با وسائل لازم مجهّز شد. این ساختمان در محلّی بسیار زیبا و با صفا در ساحل رودخانه ای بنا شده بود. درمانگاه بسیار مجهّز و در آن سالن بزرگی با ظرفیت ۶ تخت خواب برای بستری شدن بیماران نیز تهیه شده بود. محلّ بسیار زیبایی نیز

برای سکونت پزشک و خانواده اش تعیین شده بود. هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه پزشکان بازنشسته را با حقوق مکفی برای خدمت در این درمانگاه استخدام نمود.^{۷۰} سال ها این مؤسسه بهداشتی کمک شایانی به ساکنان ناحیه بویراحمدی اعم از بهائی یا غیر بهائی نمود.

سرنوشت مؤسسات بهداشتی بهائی

بعد از استقرار جمهوری اسلامی

پس از استقرار جمهوری اسلامی مؤسسات بهداشتی و پزشکی بهائیان توقیف شد و کارکنان آن از کار برکنار شدند. دادگاه انقلاب اسلامی از تجدید جواز کار بیمارستان میثاقیه امتناع کرده و در سومین دادگاه پس از تهمت های بدون اساس به مؤسسه و هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه، حکم تعطیل بیمارستان را صادر کردند. بخشی از متن این حکم از این قرار است:^{۷۱}

داد نامه

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز شعبه ۱

پرونده مؤسسين بیمارستان میثاقیه باسامی پرفسور منوچهر حکیم- دکتر ماشاءالله مشرف زاده- دکتر محمد افنان- منور قائم مقامی- دکتر بهرام سراج- دکتر عارف خادم- نصرت الله ایقانی- [عبدالمیثاق] میثاقیه در شعبه سوم دادگاه انقلاب تحت بررسی قرار گرفت و با توجه به ضمايم و مدارک آن بشرح زیر حکم صادر گردید:

رای دادگاه

ما حصل این پرونده حاکی از این است که مؤسسين بیمارستان میثاقیه که اسامی آنان در مقدمه مندرج میباشد و از پیروان فرقه ضاله بهائیت هستند با وابستگی به رژیم منحط پهلوی بیمارستان مذکور (کذا) [را] به یک مرکز عمده بهائیت و تبلیغات ضد اسلامی درآوردند و با کسب درآمدهای هنگفت نامشروع کمکهای مالی متعددی به بیت العدل اسرائیل نموده و در جهت حفظ منافع امپریالیزم و صیهونیسم بین المللی کوشیده اند. در این بیمارستان که بسیار معظم و دارای تشکیلات مهم و مفصلی میباشد و اولین دانشکده بهائی رسمی تحت پوشش آموزشگاه عالی پرستاری تأسیس شده در این آموزشگاه از ۸۷ نفر از محصلین آن ۴۰ نفر بهائی بوده اند و اهمیت این آموزشگاه برای تشکیلات بهائی به اندازه ای بوده است، که سالیانه مبلغ دو میلیون ریال بلا عوض باین بیمارستان پرداخت می نموده است. در خصوص

اداره این بیمارستان پرفسور منوچهر حکیم مدیر عامل این شرکت در صفحه ۱۲ گزارش ارسالی به محفل روحانی ملی بهائیان ایران صراحتاً نوشته است این بیمارستان تحت هدایت محفل مقدّس ملی همیشه برای تنفیذ دستخط پیام بیت العدل در برقراری حیات بهائی کوشا می‌باشد و معرّف اخلاق بهائی می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که بیت العدل در اسرائیل می‌باشد که ارتباط و همکاری با گردانندگان بیت العدل در اسرائیل موجب بسط توسعه و نفوذ سلطه صهیونیسم در ایران می‌گردیده است و مسلک بهائیت که ثمره نامشروع همکاری و به هم آغوشی بریتانیای استعمارگر و روسیه استعمارگر می‌باشد هدفی جز به انقیاد کشیدن ملت رنجیده مسلمان ایران نداشته و ندارد، مطلب دیگری که قابل توجه می‌باشد این است که از ۲۹۰ نفر کارمندان بیمارستان ۱۲۳ نفر پیرو فرقه ضاله بوده و مسلماً در اجرای اوامر سیاست استثماری و ضدّ اسلامی صهیونیسم کوشا بوده‌اند. طبق مدارکی که در پرونده ضبط است (برگ ۲۶ پرونده) مبلغ پانصد هزار ریال ظاهراً برای کمک به ساختمان دارالتّشريع و در واقع کمک به دولت اسرائیل از طرف بیمارستان ارسال گردیده است و در صفحه ۱۲ گزارش مدیر عامل بیمارستان به محفل بهائیان ایران یکی از اقدامات بیمارستان به این شرح است (بمنظور کمک به نقشه مهاجرت بعضی از بهایران بهائی منظور گردد) که البته واضح است که منظور از مهاجرت تبلیغ مسلک بهائیت در نقاط جهان و استفاده منبع صهیونیسم بوده است...

پس از ضبط و تصرف بیمارستان و اخراج کارکنان بهائی آن، نام بیمارستان را به بیمارستان شهید مصطفی خمینی تبدیل نمودند. سایر مؤسّسات پزشکی نیز همین سرنوشت را یافت و کارکنان بهائی از کار برکنار شدند. چند استثناء وجود داشت: اول آنکه در بیمارستان میثاقیه رئیس پرستاران خانم نوریه سعادت به دستور محفل و موافقت دولت برای مدّت یکسال در آن مؤسسه به خدمت خود ادامه داد تا نظم و ترتیب کار از هم گسیخته نشود.^{۷۲} دیگر درمانگاه عطّار که پس از مذاکراتی، سرانجام دکتر عطّار آنرا به مبلغ بیست هزار تومان در سال برای دو سال از دولت اجاره نمود و بدین وسیله تا دو سال (۱۹۷۹-۱۹۸۱ م.) درمانگاه به کار خود ادامه داد. سپس دولت آنرا تصاحب کرد و کارکنان بهائی نیز همگی از کار برکنار شدند. ابتدا به آن نام درمانگاه شهید علی مازندرانی دادند و با اضافه کردن چند تخت دیگر، درمانگاه برای جوانانی که در جنگ ایران و عراق مجروح شده بودند استفاده می‌شد. اکنون بنام درمانگاه "عطّارود" مشهور و از آن استفاده

می‌شود^{۷۳}. خانه سالمندان نیز مانند سایر مؤسسات بهائی تحت اختیار دولت در آمد و کارکنان معزول و ساکنین آن مرخص شدند. درمانگاه‌های دیگر نیز به همین سرنوشت دچار گردیدند.

پزشکان بیمارستان صحت

به پاس خدمات پزشکان بیمارستان صحت که اولین بیمارستان بهائی را در دنیا تأسیس نمودند و خانم‌های آمریکائی که فداکاری نموده به بهبود وضع بیمارستان کمک شایانی کردند شرح حال ایشان را به اختصار عرضه می‌دارد.

دکتر محمد خان منجم (۱۸۵۵-۱۹۲۰ م.)

فرزند آقا محمد حسین منجم باشی تفرشی، یکی از مؤمنین دوره بیان و زمان حضرت بهاء‌الله و شخصی مشهور در بین رجال ایران بود. جد مادری محمد خان از وزرای دربار فتحعلی شاه بود. محمد خان در دارالفنون در تهران به تحصیل دانش پزشکی پرداخت و یکی از اطباء مشهور دوره خود شد. این پزشک در دوران طبابت خدمات شایانی در تهران و در شهرستان‌ها برای هموطنان خود انجام داد و نام نیکش همواره در خاطره‌ها زنده است. خانواده ایشان همه بهائی و در خدمت به هموعان از پدر و جد بزرگوار خود پیروی نموده‌اند^{۷۴}.

دکتر عطاءالله بخشایش (۱۸۵۹-۱۹۴۴ م.)

در خانواده‌ای از ارباب قلم و مستوفیان در تهران متولد شد. پدر و عموها و سایر فامیل همه از مؤمنین اولیه بودند. تحصیل پزشکی را در دانشکده طب دارالفنون انجام داد و با وجود سختی معیشت و گرفتاری‌های زندگی موفق به اتمام دوره پزشکی شد و از دارالفنون به دریافت نشان ویژه شاگرد ممتاز نائل گشت. در ۱۸۹۳ م. که بیماری وبا در تهران شایع شد و در روز صدها نفر به هلاکت می‌رسیدند پزشکان نیز مانند سایر اهالی از شهر فرار کرده بودند. دکتر بخشایش و چند تن از اطباء بهائی بدون هراس از سرایت بیماری و با کمال شهامت و فداکاری در تهران مانده به درمان بیماران مبتلا به وبا پرداختند. به پاس این خدمت دکتر بخشایش از طرف دولت به دریافت "نشان افتخار" نائل گشت^{۷۵}. وی مدتی نیز به عنوان طبیب دولتی دارای مشاغل مهمی بود و به دریافت نشان درجه اول علمی، نشان از وزارت امور خارجه و نشان و حمایل سرتیپی از دولت

موفق گردید. دکتر بخشایش یکی از بنیان گذاران مدرسهٔ پسرانه و دخترانهٔ تربیت بهائیان است که به دستور محفل تهران با چند تن دیگر از احبّاً به این امر مهمّ همت گماشت و پس از تأمین محلّ برای مدرسه، از دولت امتیاز آن را به اسم خود گرفت.

دکتر ارسطو خان حکیم (۱۸۷۷-۱۹۳۴ م.)

نوهٔ جناب حکیم مسیح که در زمان محمد شاه قاجار به شرف ایمان نائل شد. ایشان فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دارالفنون و پس از اتمام یکی از اطبای مشهور تهران شد. مطب ایشان برای همه باز بود و تا دیرگاه مملوّ از بیماران و این فرد شریف با نهایت محبت و رأفت به خدمت آنها می‌پرداخت. نوهٔ ایشان پرفسور منوچهر حکیم است که در اوایل انقلاب به دست عوامل جمهوری اسلامی پشت میز مطبش به شهادت رسید.^{۳۸}

دکتر یونس خان افروخته (۱۸۶۹-۱۹۴۸ م.)

در خانوادهٔ مؤمن به دیانت بهائی در قزوین پا به عرصه وجود گذاشت. در کودکی با فامیل در تهران ساکن و علوم متداول زمان را آموخت و زبان انگلیسی و فرانسه را نیز فرا گرفت و سپس در بانک بین المللی روس به خدمت مشغول گردید. در جوانی دو بار حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید و در سفر دوم به امر مولای عزیز به بیروت رفت و در کالج پرسبیتی Presbyterian College آمریکائی، رشته پزشکی را تحصیل نمود. در حدود ۹ سال (۱۹۰۰ م.-۱۹۰۹ م.) در آن نواحی و در عکّا حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود و افتخار انجام امور ترجمه را به عهده داشت. از خدمات وی ترجمه بیانات حضرت عبدالبهاء در جواب سئوالات خانم لارا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney در جلسات ناهار بود که نتیجهٔ آن تدوین کتاب مفاوضات می‌باشد. دکتر یونس خان پس از ورود به تهران با تمام نیرو به خدمت هموطنان برخاست و از پزشکان سرشناس و مورد اعتماد تهران بشمار می‌رفت. یکی از آثار ایشان کتاب خاطرات ۹ ساله عکّا است که گویای قلم شیرین این پزشک عزیز است.^{۳۹}

دکتر سوزان مودی Dr. Susan Moody (۱۸۵۱-۱۹۳۴ م.)

دکتر مودی متولد شهر آمستردام، نیویورک Amsterdam, New York بود. پس از سال‌ها نگاهداری از اطفال برادرش، در ۵۰ سالگی رشته پزشکی را تحصیل نمود و در شیکاگو شروع به طبابت نمود. در این شهر با افراد بهائی آشنا شد و پس از آن که مدتی آئین جدید را با ایزابلا بریتنگام Isabella Brittingham مطالعه کرد، در سال ۱۹۰۳ م. ایمان آورد.

دکتر مودی فردی فعال و علاقمند به تشکیلات جامعه بهائی بود و زبان و فرهنگ ایران را از دانشجوی ایرانی (امین‌الله فرید) که نزد او زندگی می‌کرد فرا گرفت^{۷۸}. در ۱۹۰۹ م. پزشکان بهائی در تهران برای بیمارستان جدید التأسیس، بیمارستان صحت، احتیاج به پزشک زن داشتند تا بتوانند سرویس ویژه خانم‌ها را ترتیب دهند. دکتر مودی داوطلب این خدمت شد. در نوامبر ۱۹۰۹ م. وارد تهران گردید و بزودی کار را در بیمارستان صحت به شرحی که در بالا دیدیم با دکترهای بهائی شروع نمود. ایشان علاوه بر طبابت و خدمت در بیمارستان صحت، در مدرسه تربیت بنات تهران به آموزش و تربیت دختران بهائی می‌پرداخت. وی عضو "انجمن ایرانی-امریکایی تربیت شرق و غرب" بود و برای تأمین بودجه مدارس بهائی چه در ایران و چه در زمانی که در آمریکا بود فعالیت می‌کرد. این انجمن در سال ۱۹۱۰ در آمریکا تشکیل شد و هدفش دادن کمک‌های تربیتی، بهداشتی و صنعتی به بهائیان ایران بود.

در اوائل ۱۹۲۵ م. که احساسات ضد آمریکائی در ایران شدت گرفته بود دکتر مودی و الیزابت استوارت به آمریکا مراجعت کردند. وی از الیزابت که مبتلا به سرطان بود تا زمان فوتش (۱۹۲۶ م.) نگاهداری کرد.

در همان سال حضرت ولی امرالله از جامعه بهائی آمریکا خواستند که یک یا دو خانم بهائی را برای کمک به پیشرفت نساء به ایران بفرستند و با دکتر مودی در این باره مشورت نمایند. دکتر مودی که در این زمان ۷۷ سال داشت مجدداً داوطلب مراجعت به ایران شد و با علاقه و اشتیاق به همراهی دختر جوانی به نام ادلید شارپ Adelaide Sharp به این سفر مبادرت نمود. در ایران دکتر مودی به علت کبر سن مانند گذشته نمی‌توانست فعالیت کند. در روز عده‌ای بیمار در مطب خصوصی خود می‌دید و درمانگاهی داشت که در آن بیماران به رایگان درمان می‌شدند.

دکتر مودی به لقب "امه الاعلی" (کنیز درگاه‌الای الهی) از سوی حضرت عبدالبهاء مفتخر شد. احبای تهران دکتر مودی را بسیار عزیز داشتند و در دورانی که بیشتر اوقات را در منزل

می‌گذرانید از وی مراقبت و عیادت می‌کردند. این خانم گرامی پس از بیماری کوتاهی در ۱۹۳۴م. دنیای فانی را وداع گفت. در تشییع جنازهٔ ایشان صدها نفر شرکت کردند و در از دست دادن فردی که نمونه یک زن پیشرفتهٔ بهائی بود اشک ریختند.

خدمات دکتر مودی به ایرانیان و جامعه بهائی این خانم را محبوب همگان کرده بود و حتی دولتیان و روزنامه‌های ایران از فداکاری و خدمات وی برای بیماران اظهار قدردانی می‌کردند. در ۲۰ آگست ۱۹۱۰م. کمتر از یکسال پس از ورود به ایران، مقالهٔ مفصّلی در بارهٔ ایشان در صفحه اول یکی از جراید به چاپ رسید^{۷۹}:

دکتر مودی بانوی آمریکائی، او نه تنها یک پزشک است، در علم قابلگی، بیماریهای زنان نیز تخصص دارد. او نسبت به خواهران ایرانی شرقی خود یکسان عشق و علاقه ابراز می‌دارد. همه روزه از صبح تا ظهر در دفترش که شماره ۱۰ خیابان علاءالدوله (خیابان فردوسی امروز) است، حضور دارد و بیماران را برای مشاوره و آزمایش و معالجه می‌پذیرد. بجز عصرهای یکشنبه و جمعه که به بیمارستان صحت می‌رود و در آنجا از طبقات بالاتر دیدن می‌کند. ما نسبت به چنین بانوی شریفی نهایت قدردانی و تشکر ابراز می‌داریم به چنین شخصیت قابل احترام که حضور او در کشور ما امتیاز و موهبتی عظیم بشمار می‌رود. در اثر مراقبت‌های ایشان بیماران اعم از هر ملیت، مسلمان، یهود و غیره بهبودی می‌یابند. از خداوند مسئلت می‌نمائیم که این وجود نازنین را برای ما نگاهدارد.

علاوه بر وظائف پزشکی، دکتر مودی نقش مهمی در ادارهٔ مدرسه تربیت بنات داشت و تربیتی داد که خانم لیلیان کپس Lillian Kappes، از احبای آمریکا به ایران رفته و در مدرسه تربیت تدریس کند. دکتر مودی عقیده داشت که سلامتی و تحصیل با هم ارتباط دارد. از اینکه در منازل افراد مبتلا به امراض عفونی مراعات بهداشت ساده و معمولی نمی‌شد همواره ناراحت بود. دکتر کلاک در مدرسه تربیت آناتومی و فیزیولوژی را تدریس می‌کرد و الیزابت استوارت پرستاری و کمک‌های اولیه را تدریس می‌کرد. به گفته دکتر کلاک مدرسه تربیت بنات تهران تنها مؤسسه‌ای بود که اینگونه دروس در آن تدریس می‌شد^{۸۰}.

جناب عبدالمیثاق میثاقیه

در خاتمه به جا می‌داند که یادی نیز از مؤسس بیمارستان میثاقیه، جناب عبدالمیثاق میثاقیه، بانی مهمترین مؤسسه پزشکی بهائیان در ایران نموده و آرزو نمائیم که در آینده موقعیت و موفقیت در احداث مؤسسات پزشکی و بهداشتی با ارزش و پیشرو در ایران و سایر کشورها برای خدمت به هم‌وطنان و دیگر محرومان نصیب بندگان جمال قدم شود.

عبدالمیثاق میثاقیه^{۸۱} در خانواده‌ای بهائی در کاشان پا به عرصه وجود گذاشت. والدین ایشان، آقا یهودا و جهان خانم از احبای خدوم کاشان بوده و منزلشان همواره مرکز تجمع یاران، مبلغین و ناشرین نفعات الله بود. پدر بزرگ جهان خانم، هارون، از اطبای مشهور کاشان بود. نام ایشان در ابتدا الیاس بود ولی پس از زیارت مولای عزیز حضرت عبدالبهاء به لقب میثاقیه نائل شد و برحسب عبودیت، اسم اول خود را به عبدالمیثاق تبدیل کرد. تحصیلات مقدماتی را در کاشان و تعلیمات روحانی را در نزد جناب اخوان الصفا انجام داد. عبدالمیثاق دارای خط و انشاء زیبا و طبع شاعری بود در جوانی برای کسب و تجارت به شهرهای گوناگون ایران سفر نموده و سرانجام در تهران ساکن و به خرید و فروش املاک مشغول شد. همسرش مریم خانم متحده دختر خواجه ربیع از مشاهیر کاشان بود.

جناب میثاقیه دارای صفات بسیار بارز و حسنه بود که از آنها سخاوت و کرم، حسن اخلاق و گذشت، لازم به تأکید است. وی با کمال سخاوت و در نهایت فداکاری ماحصل در آمد خود را برای مصارف امری و مؤسسات عام المنفعه اهدا می‌کرد. زمانی که وضع مالی ایشان خوب نبود باز با فروش سهام و گرفتن وام، آنچه لازم بود برای مخارج امری اهداء نمود. ایشان نه تنها مخارج تأسیس بیمارستان میثاقیه و مؤسسات وابسته به آن را به تمامی پرداخت کردند بلکه با شرکت در لجنه مشرق‌الاذکار تهران برای احداث آن و خرید اراضی اطراف، برای مخارج مشرق‌الاذکار سایر کشورها و مدرسه پنج‌گینی هندوستان سخاوتمندانه تبرعات تقدیم نمودند.

در دوران اولیه انقلاب اسلامی، زمانی که ایشان دوران ضعف جسمی و پیری را می‌گذرانیدند منزل و اموال ایشان تصاحب شد و سال‌های آخر عمر را در یکی از منازل سالمندان تهران ساکن بودند و در ۱۹۸۱ م. روح پاکش به ملکوت ابهی پرواز نمود. خانم میثاقیه در سال ۱۹۸۶ م. به همسر خود پیوست.

نتیجه:

در این مقاله سعی شد که به اختصار، نمائی از وضع بهداشت و پزشکی بهائیان از زمان ظهور حضرت باب تا اوائل قرن بیستم ارائه داده شود. بهائیان علی‌رغم مشکلات و سختی‌ها با نداشتن آزادی و از دست دادن اموال، توانستند با همت، پشت کار و فداکاری، بر حسب تعالیم و دستورات دینی خود، در بهتر نمودن و بالا بردن سطح بهداشت و وضع پزشکی بهائیان در ایران، اولین گام‌های مؤثر را بردارند. ساختن حمام‌های دوش، کوشش در نظافت ظاهری و تعلیم این اصول به کودکان و حفاظت سلامتی افراد توسط جامعه‌ای که از همه نوع حقوق انسانی محروم و دائم در خطر بود مسئله‌ایست که کمتر در تاریخ ایران نظیر آن دیده شده است. علی‌رغم آزار و مشقّاتی که غیر بهائیان بر احبّاً وارد نمودند و با ایجاد هزارها بهانه و اشکال برای جلوگیری از اقدامات اصلاحی و آنچه سودش به همگان می‌رسید، باز هنگامی که اولین بیمارستان مدرن و نسبتاً مجهّز را در تهران تأسیس کردند از پذیرفتن بیماران غیر بهائی سر باز نزدند. حتّی زمانی که هیچ پزشکی حاضر نبود با ماندن در تهران جان خود را با ابتلا به بیماری وبا در خطر بیاندازد باز پزشکان بهائی با نهایت محبّت و فداکاری بیماران را پذیرفتند و در بهبودی آنان از هیچ خدمتی دریغ ننمودند. پزشکان بیمارستان صحت از کمک به طبّای شهر، چه در پذیرفتن بیماران آنان و چه در انجام اموری که به تشخیص و درمان بیماری کمک می‌کرد دریغ ننمودند و ثابت کردند که علم و دانش پزشکی و بهداشت حدود و ثغور نمی‌شناسد و به همگان تعلق دارد. پزشکان خادم بشریت هستند نه خدمتگزار گروه و جماعتی محدود.

سعی و کوشش مسئولین بیمارستان‌های بهائی در تجهیز آن مؤسّسات به بهترین و مدرن‌ترین وسائل موجوده، نمایانگر یکی دیگر از آمال و آرمان‌های این امر عظیم است که از فوائد دانش جدید و پیشرفته پزشکی برای سلامتی و بهبود بشر استفاده گردد. پزشکان بهائی برای خدمت به هموطنان، دستور مولای عزیز را اطاعت نموده و همت کردند که در رشته خود تبحر پیدا کرده و طبیعی حاذق باشند. اجازه احداث دو آموزشگاه بهیاری و پرستاری به مؤسّسه‌ای غیر دولتی ایرانی نیز تا آن‌زمان در ایران کمتر دیده شده و شاهد نام نیک بیمارستان و رضایت دولت و ملت از این مؤسّسه بهائی بوده است.

یادداشت‌ها

- ^۱ تجلیات، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهاین، ۱۳۷ بدیع، ص ۲۸.
- ^۲ مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، لانگنهاین، ۱۹۸۴ م.، قسمت دوم، ص ۲۶۷.
- ^۳ لوح مبارک طب، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعظم، آمریکا، ۱۹۷۸ م.، ص ۲۲۵.
- ^۴ کتاب اقدس، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م.، آیه ۱۱۳.
- ^۵ همانجا، آیه ۱۰۶.
- ^۶ گنجینه حدود و احکام (عبدالحمید اشراق خاوری)، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۲۸ بدیع، صص. ۷۸-۷۹.
- ^۷ مریت هوکس Merrit-Hawkes روزنامه نگار انگلیسی در ۱۹۳۳ م. از ایران دیدن نمود و در باره چند کودکستان و مدرسه بهائی مطالبی نوشته است. آنچه این خانم را به شگفتی انداخته بود تمیزی محل و کودکان، نظم و ترتیب مدارس و رفتار خردسالان و حسن اخلاق شاگردان بود. از مقاله موژان مؤمن، مدرسه های بهائی در ایران، ترجمه کیومرث مظلوم، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، عصر جدید، دارمشتات، ۲۰۰۵، صص. ۲۳۴-۲۳۱.
- ^۸ Floor, W. (1989) 'Bathhouses', in *Encyclopaedia Iranica* Vol. III, New York: Columbia University, p. 866.
- ^۹ ibid. Floor, pp. 865-866.
- ^{۱۰} ibid. Floor,
- ^{۱۱} ibid. Floor, p. 864.
- ^{۱۲} قابوس نامه، اثر ادبی مشهور فارسی از قرن یازدهم است که توسط کیکاوس بن وشمگیر از پادشاهان آل زیار تألیف و به فرزندش قابوس هدیه شده است. از این اثر ترجمه های انگلیسی، فرانسه، روسی و آلمانی نیز موجود است.
- ^{۱۳} کتاب اقدس، آیه ۱۰۶.
- ^{۱۴} مانده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۲۹ بدیع، ۱۹۸۴ م.، جلد ۵، صص ۳۳-۳۲.
- ^{۱۵} بسیاری از مطالب بالا بر مبنای اطلاعاتی است که از افراد دست اندرکار، که حال در خارج از ایران هستند گرفته شده.
- ^{۱۶} فتح الله مدرس، تاریخ امر بهائی در نجف آباد، عصر جدید، دارمشتات، ۲۰۰۴ م.، ص ۴۳. و مهرباخانی، روح الله، شرح حیات جناب فیضی، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، دوره فیضی، جلد ۱۰، عصر جدید، دارمشتات، ۱۹۹۹ م.، ص ۴۱.
- ^{۱۷} یکتا، ف.، داستانی از ساختن یک حمام، پیام بهائی، ۲۵۰-۲۴۹، ۲۰۰۰ م.، صص ۷۲-۷۱.
- ^{۱۸} افغان، پرپوش، اطلاعات ایشان به این نویسنده
- ^{۱۹} صابریان، عماد، اطلاعات ایشان به این نویسنده

^{۲۰} نخعی، حسین، بر اساس مذاکرات شخصی

^{۲۱} سفیدوش، روحیه، بر اساس مذاکرات شخصی

^{۲۲} بیگی، حسن تهران قدیم، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.، ص. ۱۹۸-۱۹۵.

^{۲۳} همان‌جا، ص ۸-۲۰۷.

^{۲۴} همان‌جا، ص ۲۰۷.

²⁵ Floor, W., *Public Health in Qajar Iran*, Mage Publishers, Washington, D.C., 2004, p.18.

و سیریل الگود Cyril Elgood، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی چاپخانه سپهر، تهران ۲۵۳۶ ش.، فصول ۱۶ تا ۱۸. خلاصه امراض شایع در ایران عبارت بود از: وبا: در ۱۸۴۶م. وبا در تهران ۱۲۰۰۰ نفر را از بین برد. در این همه گیری پسر و دو دختر و دو همسر محمد شاه و وزیرش نیز فوت کردند. در ۱۸۵۲ م. وبا از تهران به شهرهای دیگر سرایت کرد و تلفات زیاد داد حتی در برخی از دهات یک نفر هم زنده نماند. در ۱۸۵۲ م. وبا مجدداً سراسر ایران را فراگرفت. در ۱۸۶۲ م. وبای شدید در تهران و در ۱۸۶۳ م. در مشهد بروز کرد و در روز ۱۲۰-۱۰۰ نفر می‌مردند. مجدداً در ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ م. وبا در تهران روزانه ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر را تلف می‌کرد. در ۱۸۷۶ م. وبا در افغانستان و سیستان بروز نمود. طاعون: در سال های ۱۸۷۹-۱۸۷۴ م. در مرزهای ایران در شوشتر ۱۸۰۰ نفر را تلف کرد. در ۱۸۹۷، ۱۸۹۹، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م. در نقاط گوناگون ایران از خلیج فارس تا نواحی شرقی ایران و سایر شهرهای بندری طاعون مردم را می‌کشت. از بصره و بغداد نیز طاعون به ایران وارد شده موجب تلفات می‌شد. قحطی‌های بسیار شدید در ۱۸۶۱ و ۱۸۷۱ و ۱۸۹۷ م. قسمت بزرگی از ایران را در بر گرفت به نحوی که تقریباً چیزی برای خوردن نمانده بود و مردم در گرمای تابستان زباله می‌خوردند و در بعضی از شهرها روزانه ۳۰۰ نفر می‌مردند. در قم حتی فردی به علت آدم خوری محکوم به اعدام شد. در ۱۸۵۳ م. زلزله شدیدی شهر شیراز را کاملاً ویران کرد و تلفات جانی در حدود ۱۰۰۰۰ بود و پس از زلزله سراسر کشور تحت حمله ملخ قرار گرفت و خسارات شدیدی به اقتصاد وارد گردید.

^{۲۶} همان‌جا، بیگی، حسن صص. ۲۰۴-۲۰۳.

^{۲۷} همان‌جا، بیگی، حسن صص. ۱۹۶-۱۹۷.

^{۲۸} همان‌جا، بیگی، حسن صص. ۲۰۱-۲۰۳.

²⁹ Sajjadi, S. (1990) 'Bimaristan,' in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV, New York: Columbia University, 257-260.

^{۳۰} همان‌جا، حسن بیگی صص ۲۱۲-۲۱۰.

³¹ Ebrahimnejad, H. (2004) *Medicine, Public Health and the Qajar State: Patterns of Medical Modernization in Nineteenth-Century Iran*, Leiden: Brill. pp. 195-6

³² Ibid, pp.194-5.

³³ Ibid, Sajjadi, S., p.260

³⁴ Ibid, Sajjadi, S., pp.260-261

³⁵ Ibid, Sajjadi, S., p.261

³⁶ Ibid, Sajjadi, S., p.261

³⁷ سلیمانی، عزیزالله، سید محمد ناظم الحکما، مصابیح هدایت، جلد ۳، ۱۹۵۰م.، ص ۲۸۲-۳۹۸.
³⁸ ثابت، عباس، خدمات پزشکی و درمانی یاران آلهی در ایران و تأسیس بیمارستان صحت، پیام بهائی، شماره ۹۵،
۱۹۸۷م.، ص ۲۴.

³⁹ راسخ، علی، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

⁴⁰ خوشدل یزدانی، رفع نیازمندی های درمانی و بهداشتی بهائیان ساکن حومه طهران، خاطره ای از پنجاه و پنج سال پیش،
پیام بهائی، شماره ۲۹۲، ۲۰۰۴م. ص ۴۲-۴۵.

⁴¹ راسخ، علی، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

⁴² همانجا، ثابت، ص ۲۵ و گزارش سالانه بیمارستان صحت، پیام بهائی، شماره ۲۹۹، ۱۹۸۷، ص ۳۱-۲۹.

⁴³ همانجا، گزارش، ص ۳۱.

⁴⁴ همانجا، ثابت، ص ۲۵.

⁴⁵ 'اول راپورت مریضخانه صحت طهران، نجم باختر، شماره پنجم، ۱۹۱۱م.، ص ۴-۵.

⁴⁶ همانجا، گزارش ص ۳۱.

⁴⁷ همانجا، ثابت ص ۲۵.

⁴⁸ همانجا، ثابت ص ۲۵.

⁴⁹ همانجا، ثابت ص ۲۷.

⁵⁰ اطلاعات شخصی به این نویسنده ۲۰۰۷.

⁵¹ Armstrong-Ingram, R.J., 'Susan Moody' published online at the Bahá'í Academic Resource Library; http://bahai-library.com/?file=armstrong-ingram_encyclopedia_susan_moody.

⁵² Dr. Youness Afrukhtih, *The Bahá'í World, 1950-1954*, the Bahá'í Publishing Trust, Illinois, 1956, reprinted 1981, pp 679-681.

⁵³ Ibid, Armstrong-Ingram.

⁵⁴ راسخ، علی، تأسیسات اجتماعی اهل بها در ایران، یادى از عبدالميثاق ميثاقیه بانى بیمارستان ميثاقیه، پیام بهائی،
شماره ۱۹۹، ۱۹۹۶، ص ۴۹-۵۱.

⁵⁵ همانجا، راسخ.

⁵⁶ راسخ، اطلاعات شخصی ایشان به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

۵۷ همانجا، راسخ.

۵۸ همانجا، راسخ.

۵۹ عزیزی، ذبیح الله، تأسیسات اهل بها در ایران، بیمارستان و زایشگاه میثاقیه، پیام بهائی شماره ۱۰۲، ۱۹۸۸، ص. ۲۳-۲۲. و اطلاعات شفاهی ایشان به این نویسنده .

۶۰ همانجا، عزیزی، ص. ۲۲.

۶۱ همانجا، راسخ ص. ۵۰. و اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

۶۲ همانجا، راسخ، ص. ۵۱.

۶۳ عزیزی، ذبیح الله، اطلاعات شخصی به این نویسنده ۲۰۰۵م.

۶۴ همانجا و راسخ، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

۶۵ قدیمی. منیب، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۷م.

۶۶ عطار، منصور، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۷م.

۶۷ همانجا، راسخ، ص. ۵۰.

۶۸ همانجا، راسخ، ۲۰۰۵م.

۶۹ سلیمانی، عزیزالله، قدسیه اشرف، مصابیح هدایت، جلد ۹، ۱۹۷۶م، صص ۳۹-۴۳۹ و

Ghodsia Ashraf Khanum, "Miriam", (1911b), *Star of the West* II.7-8: 7-9, English section.

۷۰ همانجا، راسخ، ص. ۵۱ و راسخ، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۵م.

⁷¹ Martin, D. (1984) *The Persecution of the Bahá'ís of Iran 1844-1984*, Ottawa: Association for Bahá'í Studies. p.42.

۷۲ سعادت، نوریه، اطلاعات شخصی به این نویسنده، ۲۰۰۷م.

۷۳ عطار، منصور، اطلاعات شخصی به این نویسنده ۲۰۰۷م.

۷۴ همانجا، ثابت، ص. ۲۳.

۷۵ همانجا، ثابت، ص. ۲۴.

۷۶ همانجا، ثابت، ص. ۲۴.

⁷⁷ Dr. Youness Afrukhtih, *ibid.* p. 679.

⁷⁸ Revell, J.E. (1937) 'A Baha'i Pioneer of East and West - Doctor Susan I. Moody (The Hand-Maid of The Most High) *Amatu'l-A'la'*, in *The Bahá'í World 1934-1936, vol. 6*, Wilmette: Bahá'í Publishing Trust. 483-6..

⁷⁹ *Ibid.*

⁸⁰ Clock, S. (1911) 'Letter from Dr. Clock', *Star of the West* 11.3: 6.

⁸¹ امانت، موسی، یادی از جناب عبدالمیثاق میثاقیه، پیام بهائی، ۱۹۸۶، شماره ۸۴، صص. ۲۷-۲۹. و همانجا، راسخ
صص. ۴۹-۵۱.

* قسمتی از این مقاله را نویسنده همراه با سینا فاضل، در کتاب زیر آورده است:

Bahá'í Health Initiative in Iran: A Preliminary Survey. In: *The Bahá'ís of Iran, Socio-historical studies*, by
Dominic. Parviz Brookshaw and Seena Fazel, Routledge, UK, 2007, pp. 122-140

* نویسنده از همکاری برخی از مطلعین مخصوصاً جنابان دکتر علی راسخ، دکتر ذبیح‌الله عزیزی، دکتر منصور عطار، دکتر
نامدار بقایی یزدی، دکتر رحمت کاشف، عماد صابران بهره‌مند بوده است که به این وسیله تشکرات قلبی خود را
حضورشان تقدیم می‌دارد.